بنام خدا

اُمید

هفته نامهٔ مردم افغانستان

در امریکا نسخه $1.50

شمارهٔ ۱۰۰۶

شمارهٔ یازدهم /سال بیست چهارم / دوشنبه ۲۰ میزان ۱۳۹۴ / ۱۲اکتوبر ۲۰۱۵/ شمارهٔ مسلسل ۱۰۰۶

افغان مینی مارکیت عرضه کنندهٔ انواع مواد خوراکهٔ وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، انواع میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد ازافغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم میکند

ارسال پول به تمام دنیا بزودترین فرصت با

Western Union

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

بیمهٔ استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®

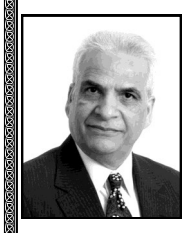

For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت
حیات، تجارت

زکات

زکات به معنای بیرون کردن فقیر از فقر است. ادیان گذشته علاج فقر را به دوش فقراء گذاشته بودند، اسلام علاج فقر رایک موضوع شخصی ندانسته، بلکه لازمی واجباری میداند ودر سرمایهٔ سرمایه داران، حق معلوم وثابت را برای فقراء تعیین نموده است.

(ازکتاب [درس هایی از اسلام] تألیف پروفیسرداکترمحمدابراهیم عظیم)

صیقل. نماینده دایمی درسازمان ملل شد

آقای محمود صیقل

۳ اکتوبر/نیویارک ــ رادیو فرانسه : داکترعبدالله، رئیس اجرایی حکومت وحدت ملی محمودصیقل رابعنوان نماینده دایمی افغانستان درملل متحد معرفی کرد.عبدالله گفت باایجاد حکومت جدیددرسیاست خارجی افغانستان تغییرات اساسی به میان آمده وبراساس آن افغانستان میخواهد روابط خود را باسایر کشورهاگسترش دهد. اوتاکید کردکه نماینده دایمی افغانستان درسازمان ملل میتواند به گسترش این روابط کمک بیشتر نماید.

محمودصیقل ازدیپلوماتهای پیشین افغانستان است ودرانتخابات ریاست جمهوری سال گذشته ازحامیان داکتر عبدالله بود.

حمله کنندگان برستورانی در کابل هلاک شدند

۱۹اکتوبر/کابل ـ بی بی سی: ریاست امنیت ملی گفت مامورانش دوفرد مسلح راکه شام گذشته به یک رستوران در منطقه دهبوری درغرب کابل حمله کردند در آغاز حمله مسلحانه‌شان کشته‌اند.این دو پس از ورودبه رستوران، مشتریان رابه گلوله بستند. امنیت ملی افزوددوکارمندش دررستوران درحال غذا خوردن بودند و با اقدام به موقع، توانستندمهاجمان راکه به بمب دستی واسلحه خودکار مجهز بودند از پای درآورند.دربن حادثه۵ مشتری رستوران زخمی شدندکه دونفرشان بعداجان دادند.

جنگ قندز۱۲ هزارخانواده راآواره ساخت

۱۹اکتوبر/قندز ـ بی بی سی: اداره ملی مبارزه باحوادث افغانستان میگویداز شروع جنگ درشهرقندزاقلاً ۱۲ هزارخانواده ساکن این شهر مجبور به ترک خانه ومهاجرت به ولایت‌های دیگر شده‌اند. محمد اسلم سیاس، معاون اداره ملی مبارزه با حوادث گفت بیشتر این مهاجران به ولایت تخار درهمسایگی قندز رفته‌اند که براساس بررسی این اداره شمارآنان به حدود ۶ هزارخانوار میرسد.ولایات بدخشان، کابل وبلخ نیزمیزبان این مهاجران هستند که سه اقامتگاه در تخار و یک اقامتگاه دربدخشان برای پذیرایی آنهاایجاد شده، درحال حاضر بررسی این اداره برای مشخص شدن آمارکامل مهاجران ادامه دارد و کمک‌رسانی به زودی آغاز خواهد شد.

روزگذشته برنامه جهانی غذا، وابسته به سازمان ملل ازشروع برنامه توزیع موادغذایی به بیش ازیکهزارخانواده قندزی که به شهرهای مزار شریف و تالقان رفته‌اند، خبرداد.این اداره گفته در حال برآورد نیازهای انسانی درمیان آوارگان جنگ قندز درشهر های شمال از جمله مزارشریف، پلخمری، تالقان و فیض‌آباد است ومواد غذایی کافی برای نزدیک به۱۲هزارخانواده راآماده کرده است.

۱ کشته و۳ زخمی درانفجار بمب در کابل

۱۹اکتوبر/کابل ـ بی بی سی: پلیس کابل میگوید انفجار دو بمب مغناطیسی درحوزه اول امنیتی، یک کشته وسه زخمی بجا گذاشته است.این انفجار حدودساعت یک بعد ازظهر امروزجمعه ۱۷ میزان به وقت محلی، در منطقه چنداول کابل و در نزدیک یک مسجد روی داده است. محمد داوود، مدیرمبارزه باجرایم پلیس ناحیه یک کابل گفت این بمب‌ها در جوی فاضلاب کارگذاری شده بود و پیش ازبرگزاری نمازجمعه منفجرشد و قربانیان این دو انفجار غیرنظامی و از ساکنان محل و رهگذران هستند .

اوباما ازسامان داکتران عذرخواهی کرد

۱۸اکتوبر/واشنگتن ـ رادیوفرانسه: پنج روز بعدازبمباران بیمارستان قندوز در افغانستان که ۲۲ قربانی گرفت، رئیس جمهورامریکا از سازمان پزشکان بدون مرزعذرخواهی کرد. شفاخانهٔ قندز توسط این سازمان اداره میشد وطی بمباران چندکارکنانش کشته شدند. جزییات این واقعه هنوزروشن نیست. بارک اوباما درتماس باجوان لیو، رئیس سازمان پزشکان بدون مرز، از اوعذرخواهی کردوبه او تسلیت گفت. بگفتهٔ جاش ارنست، سخنگوی کاخ سفید، اوباما در گفتگویی بااشرف غنی نیز از واقعهٔ قندر ابراز تأسف کرده است.

سه تحقیق جداگانه ازسوی امریکا، سازمان ناتووافغانستان، برای روشن شدن جزییات واقعه آغاز شده است، اما سازمان پزشکان بدون مرز خواهان تشکیل یک کمسیون تحقیق بین‌المللی شده و میگویداین حمله میتواند جنایت جنگی محسوب شود.

قراراست که روزپنجشنبه۸ اکتوبر، جنرال جان کمپبل، فرماندهٔ نیروهای ناتو وامریکا در افغانستان، در مقابل کمسیونی از مجلس نمایندگان حاضرشودو درمورد بمباران بیمارستان قندز توضیح دهد؛ اوقبلاًدرمجلس سنا گفت بمباران به تقاضای دولت افغانستان صورت گرفته اما فرمان آن راامریکایی‌ها صادر کرده اند.

طالبان دربعضی نقاط شهرقندز مخفی شده‌اند

۱۸اکتوبر/قندز ـ بی بی سی: با ادامه درگیری در این شهر، شماری از مردم به ولایت‌های همجوار رفته‌اند و آنهایی که در شهر مانده‌اند به دلیل ادامه درگیری کمترازمنازل خودبیرون می آیند.سخنگوی وزارت داخله دریک نشست خبری درکابل گفت هنوزهم شماری ازطالبان دربعضی ازنقاط شهرقندز مخفی شده‌اند و یروهای امنیتی برای پاکسازی این نقاط تلاش میکنند. عملیات نیروهای امنیتی درقندز تاکنون پایان نیافته و رئیس جمهورامروز در تماس با فرماندهان نظامی در قندز خواستار پاکسازی سریعتر این شهر شد.صدیقی گفت درحال حاضر مسیرهای منتهی به قندز از نیروهای مخالف دولت پاکسازی شده قرار است عملیات برای پاکسازی تمام ولایت قندز از نیروهای طالبان، ادامه یابد.

شماری از ساکنان قندوز نیز در گفتگو با بی‌بی‌سی از ادامه درگیری میان نیروهای امنیتی وطالبان در دوبندر خان آباد وامام صاحب خبرداده میگویند نیروهای امنیتی درین دونقطه پیشروی قابل ملاحظه نداشته‌اند.

قندز بیش ازیک هفته است که به دست نیروهای مخالف دولت افتاده و نیروهای امنیتی بعدازپس گرفتن دوباره این شهر، تاکنون موفق نشده‌اند که شهر را به صورت کامل پاکسازی کنند.

بقایای دوجسد درآشپزخانه ارگ کاخ پیدا شد

۱۶اکتوبر/کابل ـ بی بی سی:دفتراحمدزی اعلام کرد بقایای دو جسددرارگ پیدا شده است. بقایا شامل دوجمجمه و استخوان‌های بدن انسان است که به پزشکی قانونی فرستاده شده است. بقایای این اجساد درجریان کار ساختمانی آشپزخانه قصر شماره یک ارگ پیدا شده است. هنوز مشخص نیست این اجساد، مربوط به چه دوره یاسالی بوده است. دفترمذکورمیگوید کمسیونی شامل نمایندگان طب عدلی، وزارت داخله، کمسیون مستقل حقوق بشرو نهادی به نام پزشکان برای حقوق بشر، برای شناسایی و سپس خاکسپاری این دو جسد تعیین شده است.این کمیسیون هویت اجساد را شناسایی خواهد کرد و آنها را به خانواده های‌شان خواهد سپرد و در صورتی که بستگان و نزدیکان آنها پیدا نشوند، بقایای اجساد توسط دولت دفن خواهد شد.

تاکنون بارها گورهای دسته‌جمعی از جنگ‌های گذشته پیدا شده است. آمار دقیقی از ناپدیدگان جنگ‌ها و ناآرامی‌های افغانستان در دست نیست، اما بسیارند خانواده‌هاییکه میگویند نزدیکان وبستگان شانرا درین جنگ‌ها از دست داده اند.

قانون معاشات مقامهای دولتی تصویب شد

۱۷اکتوبر/کابل ـ تلویزیون نور:طرح قانون تنظیم معاشات مقام های دولتی در دو فصل و نه ماده از سوی مجلس نمایندگان به تصویب رسید. رایگیری روی طرح قانون تنظیم معاشات مقام های حکومتی آجندای جلسه عمومی (روز چهارشنبه ۱۵میزان) مجلس بود. براساس اصول وظایف داخلی این مجلس قوانین پس از بررسی درکمسیون مشترک، جهت تائید ویا رد به مجلس عمومی پیشکش میشود، اما به باور برخی از اعضای مجلس این قانون هنوزآماده تصویب نیست و نواقصی در آن وجود دارد. پرداخت چندین معاش ازپستهای مختلف برای یک مقام دولتی و بلابودن معاش مشاوران در اداره های دولتی، ازکاستیهای این قانون عنوان میشد. اما اعضای کمسیون مالی و بودجه مجلس میگویند مواد این قانون توافقی است و نیاز به بحث در تالار عمومی نیست.

عظیم محسنی معاون کمسیون مالی و بودجه مجلس میگوید به اساس این قانون معاشات در ریاست اجرایی حکومت، والی ها و ریاست های مستقل و نیز نمایندگان شوراهای ولایتی مشخص می شود.

هرچند عبدالرووف ابراهیمی رئیس مجلس نمایندگان پیشنهاد کرد تا این طرح قانون برای باردوم در کمسیون مشترک به بحث گرفته شود و پیشنهادات نمایندگان مجلس درآن گنجانده شوند، اما این خواست ازسوی کمسیون مالی و بودجه مجلس پذیرفته نشد و سرانجام این قانون با اکثریت آرا تصویب شد.

طرح حمله بر مقر وزارت دفاع خنثا شد

۱۸اکتوبر/کابل ـ تلویزیون نور: دفتر رسانه های ریاست عمومی امنیت ملی بانشر خبرنامهٔ میگویدشبکه تروریستی حقانی پنج تن از دهشت افگنان رابرای حمله برمقر وزارت دفاع ملی گماشته بود؛ اما پیش از رسیدن به هدف ازسوی مأموران این ریاست بازداشت شدند.

شبکه تروریستی حقانی دربیشترحمله های تروریستی درکابل ودیگر ولایتهادست داشته است. به اساس اطلاعات ارگانهای کشفی کشور، حمله های بزرگ تروریستی باهمکاری عناصری درپاکستان طراحی میشودوشبکه حقانی عملی کننده اینگونه حمله ها خوانده می شود.

قوای هوایی افغانستان را به خود کفایی میرسانیم

۱۷اکتوبر/کابل ـ باختر: داکترعبدالله رئیس اجراییه امروز با میرسلوف کوسیک سفیر جمهوریت چک دیدار نموده درمورد وضع امنیتی کشور، ماموریت قوای امنیتی چک درچوکات نیرو های ناتو، روابط بازرگانی ونظامی میان افغانستان و چک گفتگو نمودند. رئیس اجراییه گفت سهمگیری نظامیان چک درماموریت حمایت قاطع که در برگیرنده آموزش مهارتهای جنگی و تجهیز نیروهای امنیتی افغان میباشد فوق العاده بوده تاثیراتی مثبت برجا گذاشته وافغانستان توقع دارد تا روابط تجاری میان دو کشور توسعه یابد وبرای تحقق بخشیدن به این هدف، نیازبه توجه جدی وقاطعیت هردو کشورمیباشد. داکتر عبدالله افغانستان رامکانی مناسب برای سرمایه گذاران و شرکتهای بازرگانان چک دانسته و ازسفیرچک خواست تا در این راستا توجه جدی نماید.

سفیرکشور چک گفت آنان با مقامهای افغان کارمیکنندتا باهمکاری چک، برای نخستین بارملی بس رادرافغانستان سروی نمایند. تلاشها و فعالیتهای آنان باعث خواهد شد که کم از کم نتایج عملی به دست آمده و راه های حل مناسب برای آن پیدا شود.سفیر افزودکشورش درچارچوب ماموریت حمایت قاطع ناتو تلاش خواهد کرد تا قوای هوایی افغانستان به خودکفایی برسد .

حمایهٔ برخی مقام های بلندپایه دولتی ازطالبان

اول اکتوبر/کابل ـ تلویزیون نور: غفلت نیروهای امنیتی باعث سقوط ولایت قندزشده است.سه روز پیش شهرقندز به دست طالبان سقوط کرد.سقوط این ولایت واکنش های تند شهروندان کشور را برانگیخته است.اگرچه صبح روز پنج شنبه ۸میزان بخشهای مهمی از شهر قندز دوباره به کنترل نیروهای امنیتی درآمد، اما شماری از شهروندان کشور و فعالان مدنی امروز به دلیل سقوط ولایت قندز درکابل دست به تظاهرات زدند.این فعالان مدنی میگویندغفلت وظیفه مقامهای محلی وطالب پروری در رده های بلندحکومت باعث سقوط ولایت قندز به دست طالبان شده است.

این فعالان مدنی تاکیدمیکنند که باید مقامهای محلی قندز بویژه والی مورد محاکمه قرارگیرد.این درحالیست که شهرقندزمدت سه روز درتصرف طالبان قرارداشت وسرانجام شب گذشت نیروهای امنیتی ودفاعی توانستندشهررا از وجود مخالفان پاکسازی کنند.

ربانی: باید شوراهای مجاهدین تشکیل شود

اول اکتوبر/پروان ـ تلویزیون نور: صلاح الدین ربانی وزیر امور خارجه و رئیس جمعیت اسلامی افغانستان میگویدباید برای دفاع از مردم وخاک، شورا های مجاهدین درهرولایت تشکیل شود. سقوط بخشهایی ازقندز چند روز پیش به دست طالبان، سران پیشین جهادی را نگران کرده است. ازهمین رو شماری از فرماندهان پیشین جهادی نشستی را در ولایت پروان راه اندازی کردند. ربانی گفت سران فرماندهان جهادی گرد هم آمده اند تا نشان دهندکه آنهادرزمان های مختلف آماده مبارزه بادشمنان افغانستان استند. اوبه شهروندان کشور وعده دادکه بهیچ صورت اجازه نمیدهدبا خون و آرمان شهدا معامله صورت گیرد. آقای ربانی همچنان به فرماندهان پیشین جهادی پیشنهادکردکه شوراهای مجاهدین باید درولایتهای مختلف شکل بگیرد تادرکنار نیروهای امنیتی در حالات اضطرار از مردم و خاک دفاع کنند.رئیس جمعیت اسلامی افغانستان پیروزی مجاهدین را در اتفاق آنان می داند و تاکید می کند که سران پیشین جهادی می توانند برای نجات کشور کار اساسی انجام دهند .

امریکاصد عضواطلاعاتش رابه افغانستان میفرستد

۳۰ سپتمبر/واشنگتن ـ باختر:وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) حمله طالبان بر شهرقندز را غیرقابل توجیه دانسته گفت حادثه قندز نمایانگرآنست که افغانستان درشرایط دشواربسرمیبرد وبرای ما مصونیت مردم افغانستان مطرح است وما از تحرک نیروهای امنیتی افغان حمایت میکنیم. سخنگوی پنتاگون افزودعملیات واپسگیری شهرقندزبدوش نیروهای امنیتی افغان خواهدبود ونیروهای امریکا مستقردراینکشور ازنیروهای افغان حمایت هوایی خواهندکرد. اوافزودوضعیت قندز را از نزدیک تحت نظردارد وعملیات هوایی را آغاز کرده اند.

جان مکین سناتورجمهوریخواه گفت سقوط قندز درنتیجه خروج نیروهای امریکاازین کشوربوده واگر روندخروج نیروهای امریکا بعداز سال ۲۰۱۶ ادامه یابد افغانستان دچار مسایل گسترده تر امنیتی خواهد شد. او برادامه حضور نظامیان امریکا درافغانستان تاکید کرده است درغیر آن افغانستان چون عراق دچار مشکل خواهد شد.مقامات آلمانی نیز گفته اندبادرنظرداشت اوضاع قندز، آلمان روی ادامه حضورنظامی خوددرافغانستان بعداز۲۰۱۶ فکر خواهد کرد.

باید گفت که درحال حاضر امریکا درصدد است تا صد عضو نیروی جدید اطلاعات خود را به افغانستان اعزام کند، این صد سرباز که تازه به افغانستان اعزام میشوند مربوط به قطعه نظامی۵۰۴ موسوم به (فورت هوت) است که یک ماموریت نوماهه را دراین کشور سپری خواهند کرد. ماموریت این افراد جمعاوری اطلاعات برای نیروهای زمینی اند .

بازنگری پالیسی امریکا وناتو درافغانستان

۱۸اکتوبر/بروکسل ـ صدای امریکا: پیچیدگی ووخامت وضع امنیتی افغانستان بویژه تصرف شهرقندز توسط طالبان و نبرد نیرو های افغان برای بازپسگیری آن، ناتو و ایالات متحده را به بازنگری پالیسی، نوعیت ماموریت و حضور آنان در افغانستان واداشته است.سرمنشی ناتومیگویدآن پیمان هم اکنون درحال بررسی وضعیت افغانستان بشمول امنیت وتوانمندی نیروهای امنیتی ودفاعی افغان و نیزضرروت حضورسربازان خارجی درافغانستان است. ینز ستولتنبرگ در آستانهٔ نشست وزیران دفاع ناتو در بلجیم در صحبت با خبرگزاری رویترز گفت تاکنون کدام تصمیمی در مورد ادامه و موقعیت جغرافیایی ماموریت حمایت قاطع و سطح حضور قوای ناتو در افغانستان اتخاذ نشده است. اما به گفتهٔ وی آنچه مشخص است اینست که ناتو به حمایت خودازافغانها ادامه خواهدداد، چه از طریق ماموریت غیرجنگی حمایت قاطع یا هم مشارکت دوامدار جدید که ترکیبی ازماموریت به رهبری ملکی با عناصرنظامی از جمله تمویل و تجهیز نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان بوده می تواند.

نشست امروز (پنج شنبه ۱۸اکتوبر) وزیران دفاع ناتو در بروکسل با مکث بیشتر بروضعیت افغانستان به ویژه رویداد غم انگیز فندز و بمباردمان شفاخانهٔ داکتران بدون مرز در آن ولایت برگزار شد .

محمدطاها کوشان — فریمونت ـ کالیفورنیا

دو مطلب قابل بحث

عیب جامعه این است که همه می خواهند آدم مهمی باشند و هیچ کس نمی خواهد فرد مفیدی باشد. وینستون چرچیل

و عرایضی خدمت حضرت صبغت الله مجددی

کس نخارد پشت من جز ناخن و انگشت من

همیش فرزندان اصیل و شیرپاک خورده میهن بوده اند که دیگران فروخته اند و اینها باخون خویش واپس خریده اند. امریکا و دیگر کشور ها هیچگاهی ازغم ماشب پای لچ نمیخوابد و تاده دالرمفادش نباشد ده سنت مصرف نمی کند.

جوانان بایددست بدست هم بدهند و خودشانرا از بلاهای خانمانسوز فرهنگ موهوم قوم و زبان و سمت رها سازند و میهن خویش را از چنگال خونریز دکانداران و تاجران دین ومذهب وزبان وقوم و سمت رها ساخته آینده خود و فرزندان خویش را بدست خود رقم بزنند.

نقشِ فردا و اضطراب بشر — حال ما و جهانیان دگر
رحمِ روزگار کرده ورم — تا چی زاید ز شادمانی و غم
طفلِ فردا چی می شود بیرون — لب پرخنده یا دل پرخون
با چنین نقش های شادی کش — تلخ و شیرین و فاسد و خاموش
غلط می خوردم ازیمین ویسار — خواب از چشم من نموده فرار

استاد سخن خلیلی(رح)

آوازه است که بازجناب صبغت الله مجددی مجدداً در دستهٔ دیگراز ائتلاف مجاهدین خود راسنجاق می فرمایند. جناب مجددی یکبارشما به عملکردهاو گفته هاوحرکات ناموزن وبیجاو بیموردگذشته خویش نظرانداخته ژرف بنگرید که شماچی جفاها درحق شهروندان این کشور نبوده که مرتکب نشده اید. سن مبارکتان نیز از شیخ فانی گذشته وحالامیخواهید منحیث شیخ باقی ! با علالت مزاج وتشنجات دماغی خودرادرساختن سرنوشت جوانان دخیل سازید؛ بس نیست؟ تاکی خود را عقل کل و ناف زمین شمرده پشت مقام و رهبری و خود بزرگ بینی میگردید. با یک استخاره و فال بینی دیدید که چی هیولاهای متعصب وکوردل پیش پایین را یاری رسانیدید و برگردهٔ مردم خلانیدید.

با ژرفنگری اگربیندیشیم پیروان شما دو دسته اند: یکی ابن الوقت استفاده جو فساد پیشهٔ تفرقه افگن. و دیگری: بیچاره های بیسواد و بیخبر ازقرءان و حدیث. چون اگردسته دوم به قرآن شریف واحادیث شریف وترجمه و تفسیر شریف وکریم خود را وارد میساختند؛ دکان شماتخته میشدولی افسوس که همیش اینها دستخوش توهمات واهی که زادهٔ بیسوادی آنهاست؛ هستند و به دست بوسی شماسرگرم که هرگزآنهارا به فراگرفتن درس وتحصیل دانش دستور و راهنمایی نفرمودید.یادتان هست که درزمان یورش نوکران آی اس آی با بدست آوردن پول هنگفتی؛ ازدولت اسلامی بریدیدوباعدای دین ومیهن تنگاتنگ علیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان تا آنجا جنگیدید که ارتش افغانستان راباهمه سازوبرگش دو دسته به نواز شریف تقدیم نمودید.

اکنون زمان آن رسیده تا همه ریش سفیدان مغرض خود خواه و سرتمبه جا را برای نسل جوان با توان و اراده و استواری و دانش بالای دینی و دنیایی؛ خالی سازند. بگذارید که نسل جوان تحصیل یافته بادانش مسلمان همه اقوام برادر وبرابر راه خود را خود انتخاب نمایند و زمام آینده خویش را بدست خود داشته و سرنوشت زندگی خود و فرزندانشان را بگونه دلخواهشان رقم بزنند. شما آنقدر برای فرزندان و نواسه ها و کواسه هایتان ذخیره نموده اید که بیست و هفت پشت کواسه هایتان را کفایت میکند.

شمارا بخدای یگانه و روح حضرت پیامبر بزرگوار و حضرت عمر فاروق (رض) قسم که دست از سر شهروندان افغانستان بردارید بروید به یادخداسر گرم باشید تاکی زندگی میکنید. روز بازپرس آمدنی هست یانی؟ چاپلوسان استفاده جوی ابن الوقت به شما چیز های میگویند که شمارا می خندانند و دوستان حیثیت و وقار شما گپ های را به شما گوشزد میکنند که شما را می گریانند. انتخاب به شماست. وماعلیناالاالبلاغ .

آقای بارک اوباما باید پاسخ بگویید !

اوباما گفت : (من ازوزارت دفاع خواسته ام تامرا دربارهٔ این بررسی آگاه نگهدارند و انتظار یک بررسی کامل از حقایق این رویداد میباشم. میشل و من به کشته شدگان غیرنظامی، خانواده هایشان و دوستان شان دعا میکنیم. درادامه افزودهمکاریهای نزدیک مان با رئیس جمهورغنی احمدزی، حکومت افغانستان وهمکاران بین المللی ماهمکاریهای مان ادامه می دهیم تا نیروهای امنیتی افغانستان که به خاطر امنیت این کشور تلاش میکنند، حمایت کنیم.) بی بی سی

زنده باشی آقای اوباما خانه آباد بچه برخوردار !

اما پرسشهای هست که باید به پاسخ آن بپردازید :

همه شهروندان افغانستانی هرروزبیشتر از روزپیش ازدولت امریکا و بویژه شخص شمامیپرسند که مفادو نتیجهٔ قرارداد امنیتی افغانستان و امریکاکجاست وچیست؟ تاحال چنین معلوم میشود که شما اصلا با پوشیدن آستینچهٔ بنام ارتش اتمی پاکستان و بویژه آی اس آی در افغانستان پالیسی های شما اهداف سرچپه را پی گیری می نماید.

بگونه مثال پشتیبانی ازیک تعداداز نظریات وپالیسیهای اشرف غنی احمدزی ومشاورین امنیتی اوراکه نزدشهروندان افغانستان مشکوک نی بلکه باوردارند اینهاهمراه وهمسوی برنامه های آی اس آی پاکستان و گروه تروریستی طالبان در افغانستان به ویژه در فاجعهٔ ولایت کهندژ (قندز) است. و این یک فرهنگ پوسیده وحشت و دهشت و چور و چپاول وکشتن و آتش زدن دفاع مینمایید. و بار بار گفته اید که طالبان دشمن امریکا نیستند. شاید دشمن شما نباشد چون پرورده دست خودتان اند اما دشمن انسانیت اند دشمن تمدن اند دشمن حقوق انسانی اند ولی با تاسف دوست امریکا خوانده میشود. چرا و با کدام دلیل و برهان منطقی؟

پاکستان با دست باز و با ساز و برگ بسیار مدرن نظامی در افغانستان حمله های توپخانه وبافرستادن افسران پاکستان به یاری رسانیدن به طالب های بیدانش نادان را آشکارا و بی ترس ادامه میدهد. اما شما تا آنکه کاملا این دوستان خود تان یعنی طالبان تا آنجا که دست بقتل عام و آتش زدن و ویرانی نزنند شما آنها را به حال خودشان می گذاریدو واکنشی زودوسریع نمیکنید؟ سر و راز این گونه برخورد شما با زندگی شهروندان افغانستان درچی نهفته است ؟

وبالاخره تا آنجامجبورمیشوید که دریکی از سپرهای طالبها شفاخانهٔ(ستون۳)

Omaid Weekly
P.O. Box 30818 Alexandria, VA 22310
Tel/Fax : (703) 491-6321 Cell:(571)435-4604
mkqawi471@gmail.com
ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

ترجمهٔ داکترعبدالوهاب هادی — الکسندریه ـ ورجینیا

کلید راه حل معضلهٔ افغانستان

نوشتهٔ فرید زکریا، منتشرهٔ روزنامهٔ واشنگتن پوست ۹ اکتوبر ۲۰۱۵

فرید زکریا (نویسندهٔ مضمون)

شکستهای اخیردرافغانستان، ازسقوط قندز الی بمباران پرخطا وبدنام یک شفاخانهٔ آن شهر، باردیگر یک سئوال رامطرح میسازدکه چرا ۱۴سال بعداز مساعی نظامی ایالات متحده، افغانستان اینهمه ضعیف وآسیب پذیرمانده است ؟ افغانستان دارای حکومتی انتخاب شده به شکل دموکراتیک است، که وسیعاً قانونی خوانده میشود. بررسی های پیهم افکارعامه هم نشان میدهدکه طالبان محبوبیت ندارند، و اردوی افغانستان بشدت ووفاداری زیاد می جنگد ، ولی باآنهم طالبان همواره برمیگردند.

پاسخ به این معما رامیتوان درعکس نیمرخ اخترمحمدمنصور، رهبر جدید طالبان سراغ کرد. چنین پیداست که منظور، به گفتهٔ نیویارک تایمز، قسمادر کویته (دریک محدودهٔ زندگی میکندکه درآن اوویک تعداد دیگرازسران طالبان، منازلی رابرای خودشان اعمارکرده اند.) سلف اومحمدعمر، مااکنون میدانیم که یک مدت زمان پیش در کراچی درگذشت... والبته ما یادداریم که اسامه بن لادن، چندسال دریک محوطه در ابت آباد زندگی کرد، سه شهری که همه در پاکستان قرار دارند.

مانمی توانیم معضلهٔ افغانستان رابدون این شناخت حل کنیم که شورش علیه حکومت ازآنسوی مرز، ذریعهٔ یکی ازقدرتمند اردوها شکل داده شده وکمک وتسلیح میگردد، وهرچندوقت هم یکتن از داخل یاخارج ازحکومت (ایالات متحده) به امر اشاره میکند، ولی هیچکس به درستی نمیداندچه باید کرد؟ وبعد مسأله زیرقالین روفته شده مشی بحال خودباقی میماند.امااین یک حقیقت اتفاقی نیست، بلکه یک مسأله اساسیست وتاهنگامیکه باآن برخوردنشود طالبان هرگز شکست نخواهندخورد. یک ضرب المثل قدیمی میگوید: هرگونه مقابله بر ضدشورش، تاهنگامیکه شورشیان پناهگاه داشته باشند، هیچگاهی کامیاب نشده ونخواهد شد.) دراین مورد، شورشیان یک سرپرست دارای نیروی اتومی اند .

پاکستان جلوه دادن این تصورات راکه به ایالات متحده کمک میرساند، در حالیکه درواقع به مهلک ترین دشمن آن کمک میکند، به سرحداکمال رسانیده است، بعنوان مثال بنگریم مساعی بیشماری را که مامورین ایالات متحد اخیراً بخرج دادندتامذاکرات باطالبان راآغازنمایند، اماثابت شدکه ما(درهمهٔ آنمساعی) با ارواح صحبت داشتیم! عمر (ملامحمدعمر) دوسال پیش درگذشت، درحالیکه مامورین پاکستانی سرگرم (تسهیل) و(گفت وشنودهای ما) بااوبوده اند! این عمل شان مقطعی نه بلکه جزء یک کردارمستدام وپیگیرآنها بوده است. مامورین پاکستانی ازرئیس جمهوراسبق، ازپرویزمشرف به پایین، قاطعانه انکارمیکردندکه اسامه بن لان درپاکستان زندگی میکند، واین برغم این واقعیت که حامدکرزی، رئیس جمهورسابق به این موضوع درملای عام (صریحاً) اشاره هاکرد. دریک مثال، مشرف، رئیس جمهورپاکستان در۲۰۰۷ اظهارکرد: (من معتقدنیستم که عمرگاهی هم درپاکستان بوده باشد !

اردوی پاکستان را (پدر تعمیدی) طالبان خوانده اند، امااین کلمه نفوذ واقعی آنرابرطالبان نمیرساند. پاکستان پایگاه مجاهدین مورد حمایهٔ ایالات متحده در فرصتی بودکه دردههٔ ۱۹۸۰ علیه شوروی می جنگیدند، بعد ازآنکه شورویها در۱۹۸۹ازافغانستان عقب نشینی کردند، ایالات متحده به عین سرعت محل را ترک گفت وپاکستان واردآن خالیگاه ستراتژیک شد. آنهاطالبان را،که تعدادی ازجهادی های پشتون بودند، که درمدرسه های پاکستان (اسلام افراطی) تعلیم وآموزش دیده بودند، به پیش انداختند، اکنون تاریخ خودراتکرارمیکند، چه درفرصتی که امریکا سعی داردنیروی نظامی باقیمانده اش را ازافغانستان خارج سازد، پاکستان باردیگر سعی می کند نفوذش را(درافغانستان) ازطریق عمال و وکیل دایمی اش، طالبان، توسعه دهد .

چرا پاکستان ازطالبان حمایت دارد ؟ حسین حقانی سفیرسابق پاکستان در ایالات متحده، که کتابش(توهمات عالی) یک رهنمای اصلی است، میگوید : (پاکستان همواره تشویش داشته که امر طبیعی برای افغانستان آن خواهدبود که تحت سلطهٔ هند، یابه گفته اش، دیو نیم قاره قرارگیرد. اردوی پاکستان (ازدیر زمان) معتقد است که تنها ازمجرای متعصبین دینی است که درافغانستان قادر به کسب نفوذ ودست بالاخواهدشد. گروههای غیرمذهبی وملیتخواهان نژادی افغانستان همه برپاکستان ظن دارند. بنابرآن یگانه راه ورود پاکستان به افغانستان از طریق آنهاییست که یک ایدیالوژی مشترک دینی راسرغ میبینند)حقانی اظهار میکنداین یک ستراتژی جدیدنیست، بلکه تمویل این چنین گروهها دراواسط دههٔ هفتادیعنی قبل ازینکه شورویهادر۱۹۷۹به افغانستان حمله کنند، آغازیافت.

ایالات متحده چه باید بکند؟ نخست، حقانی میگویدایالات متحده ضرورت داردتاحقیقت راآنطوریکه است بنگرد. اومیگوید: (وقتی بشمادروغ بگویند و شماعکس العمل نشان ندهید، دروغگوییهای مزید راتشویق میکنید.) او استدلال مینمایدکه ایالات متحده، بیش ازهروقت دیگر، مجبوراست دربرابرنظامیان پاکستان بسیارزیادترجدی عمل کندوبه آنهاروشن سازدکه حقه بازی وعمل دو گانهٔ شان بایدمتوقف گردد. انجام این عمل نه تنهابرای افغانستان وثبات آن بخش جهان پرمنفعت خواهدبود، بلکه برای پاکستان نیزسودمند تمام خواهد شد.

پاکستان یک بمب ساعتی است، آنکشور، درنگاه بانک جهانی،ازنظر اقتصادی چهل وسومین درجهان است، امادارای ششمین نیروی قوای مسلح است. پاکستان دارای سریعترین میزان رشد زرادخانهٔ اتومی و هکذا مبهم ترین وغیر شفاف ترین آن است. آنکشور روابط نزدیک را بابعضی ازظالمترین دهشت افگنان جهان نگهداشته است. بنابر بعضی تخمینات، قوای نظامی پاکستان۲۶٪ همهٔ مالیان کشوررا مصرف میکند، درحالیکه آن کشور۵/۵ملیون خردسال محروم از رفتن به مکتب دارد. تاهنگامی که این قوای نظامی (ستون سوم)

داکتر اکرم عثمان — سویدن

در سراشیب گندیدن !

هر چه بگندد نمکش میزنند — وای به روزی که بگندد نمک

سایت تصویری BBCعکس مرغ بی سری را چاپ کرده که بدون سر وگردن هژده ماه تمام زنده مانده است. شایداین رویداد برای آن رسانه بهت انگیز بوده باشد ولی برای ما افغانهاهرگز تکان دهنده نبوده است. اگرماجماعت ازبرنا تا سالمند، از زن تا مردبدون حجب وحیا سروصورت نامبارک خویش را درآیینهٔ شفاف ببینیم فورادر میابیم که آن اعجوبه بی شاخ ودم یک سرموازما فرق نداردوبه اصطلاح ملت پرافتخارعینانسخه بدل همان مرغک ناشادونامراد میباشیم.

اگر ازسده های بسیار دور بگذریم کثیری از سروران این قوم و قبیل را امیر به اصطلاح آهنین ! برباد داد. شماری راکه دم ازعدالت خواهی ومشروطه خواهی میزدند پسرش یک لقمه خام توپ چاشت کرد و نواده امیر آهنین به تلافی مافات اعمال پدر و پدربزرگش به رغم منش و کنش استبداد مسلط و نهادی شده جانب مردم را گرفت و به یاری مشروطه خواهان و بالاخص نظریه پرداز بزرگ نهضت مشروطه علامه محمودطرزی، به جنگ دیو قدرت برآمدو افسونی را که از گریبان بازیگران بازی بزرگ ! سر کشیده بود برای سالهای طولانی باطل کرد . او همان غازی مرد دوران ساز شاه امان الله بود که بر عکس تیره وتبارش به دموکراسی و نوسازی دل سپرد وکوشید یک شبه ده صد ساله طی کند. ولی غافل ازینکه درزمانه بیماری درصدد بیداری وجدان مردم وعلاج جامعه برآمد. در آن فرصت بر دل و دماغ رعیت ملا و ملک فرمان میراندند.

یک نظر منصفانه به تاریخ معاصر ما میرساند که مردم ما از دیرگاه دنباله رو ملا و ملک ! بوده اندوچشم وگوش وهوش وحواس شانرا به طاق نسیان گذاشته بودندو در زمان حاضرهم غرق خوابهای خرگوشی قرون وسطا می باشند. به گفت محمود طرزی:

گر موتر و ریلی نبود عجیبی نیست — تا گمشدگان را شتر و گاو و خری است

شاه امان الله از کاخ به کوخ فرود آمد، به مدارس و آموزشگاه ها رفت و مانند یک معلم متعارف به بچه های مردم درس تعزیب و ادب و به آنها آموخت که چگونه فکر کنند، چطور نان بخورند و به چه طریق لباس بپوشند. برای توده مردم مجالس اعیان ونمایندگان برپاکرد وبه آنها مشارکت درحیات مدنی را یاد داد. ازمعجزات تن وتوش عاطل وباطل مایکی اینست که درروز روشن آفتاب جهانتاب رانادیده میگیریم و باکمک هریکین و شیطان چراغ ! براه می افتیم اسپ تازی را از دم قیزه میکنیم و اگر قرار باشد به مسافرت برویم در قیاس با طیاره سوار خر میشویم و به تعبیر میرزاده عشقی :

امروز روزخرخری وخرسواری است — فردا زمان خرکشی و انتقام خر !

بی تردیداین هیچمدان برای خریچاره نیز حق حیات قایل است و صلاح نیست که ازآن مظلوم به زورشلاق کاربکشیم. به قول سعدی :

میازار موری که دانه کش است — که جان دارد و جان شیرین خوش است!

و اما هزار حیف که رهبران ما با انگیزه ملی نمایی! بار دیگر به سده های میانه و از آن دور تر به عصر مفرغ برگشته اند. گرچه صد ها سند مصور و رنگی و سیاه وسفید ازگذشته های درخشان باقیمانده که گواه کف وکالر ولباسهای مود روزشان میباشند مع الوصف برغم رواج روزگاربه گذشته های خیلی دورمارش کرده اند، کمربند چرمین شان را دورانداخته اند وعوض آنها (ایزاربند) یا (بند تنبان)رابکارگرفته اند. دیگرکریم دندان وبرس دندان رابکار نمیگیرند بلکه با مسواک ساخته عربستان سعودی یا سرانگشت مبارک سبابه ! دندانهای آسیاب و انیاب را میشویند و با همان دهان معطر! با فرستاده های سیاسی روبوسی میکنند.

البته در تمام این کارستان حکمت این که مقامات بالا مبالغ کلانی پس انداز کرده اند. یکی در ازای کاغذ تشناب، کلوخ استنجا بکار میبرد. دیگری در بدل پول دیریشی، پیراهن و تنبان به بر میکند که هم راحتتر و هم ارزانتر است و هم آموزه بیست برای آنهایی که کمتر به اصطلاح ناسیونالیست اند و کشور عزیز را چندان که باید دوست ندارند.

خدا بخواهد که این زبان درازی دون شان جناب کرزی، جناب اشرف غنی، جناب حنیف اتمر و دیگر معززین نباشد و همه آن بزرگان از تظاهر به ملی نمایی! بپرهیزند و بار دیگر مانند آدمها امروزی لباسهای رایج زمان حاضر را بپوشند تا بوی دهان شان سفرای دول متعابد را نیازارد و به قول رهی معیری نگویند که : در اصطبل کشور کهسار آدمهایی از این بهتر نبودند که شاه و شاغاسی میشدند ! /

****

وفعالیت مغزی افراد آن معاینه ودوباره اصلاح نشده است، ایالات متحده، درحالیکه قوای خودرا ازمنطقه خارج میسازد، بایک سقوط واضمحلال ستراتژیکی مواجه خواهد شد.

یادداشت اداره : فرید زکریا خبرنگارشهیر امریکایی / هندی الاصل است که آثار ومقالاتش بخصوص هفتگی اش درروزنامهٔ مشهور واشنگتن پوست، وبرنامهٔ تلویزیونی هفتگی اش بروزهای یکشنبه در شبکهٔ سی ان ان، بنام(فرید زکریاـ جی پی اس) بینندگان زیاددارد./

****

داکتران بی مرز رامورد آماج قرار میدهید و متهم به جنایت جنگی می شوید؟ آیا این همه عاقلانه و انسانی است؟

همین اکنون یکی از هممیهنانم نزد من نشسته و یک پرسی دارد که این پرسش همه شهروندان میهن من میباشدوآن اینست که: با وجودی که حتی یک کودک دهساله نیزمیپرسد امریکالانه و کاشانه و سر منشاء طالب و القاعده و امروز بنام داعش را بصورت بنیادی و کامل میداند و می فهمد که چی در کجا هست؛ ولی شما هنوزکه هنوزاست پشت سند وخبر میگردید؟ آیااینهمه صرف بخاطر اینست تا درآسیای میانه ازطرف نفوذ روسیه و چین جلو گیری نموده و منابع سود و قدرت را بین اعضای پیمان ناتو تقسیم کنید؟ و از جانب دیگر برای فروش بیشتر اسلحه و ساز و برگ نظامی و سرپا نگه داشتن فابریکه های اسلحه سازی بازار همیشگی در جهان داشته باشید؟

اما در بهای اینها چقدر خون هم میهنان مارا به ناحق می ریزانید چی پاسخی دارید؟ برنامه های جمع کردن اخوانیها در جنگ علیه ارتش

افغان فوندیشن تقدیم می کند :

داکترعزیزغوثی : تاریخ افغانستان از۱۹۱۹ تا۱۹۳۳

با سرنوشت هفت پادشاه ما

برای خوانندگان امید : ۲۵ دالر (شامل هزینهٔ پست)

The Afghan Foundation, 2242 Peak Place, Thousand Oaks, CA 91362
Telephone: 805 241 0780

عبدالودود ظفری — المیدا ـ کالیفورنیا

فرار جمعی از وطن

*** روزانه تاپنج هزار درخواست پاسپورت صورت میگیرد.**
*** قطارمتقاضیان گذرنامه از نیمهٔ شب تشکیل میشود.**
***ویزهٔ ترکیه باپرداخت شش هزاردالربه دلال بدست می آید.**

روزنامهٔ نیویارک تایمزگزارش مصوری رازیرعنوان (افغانهااز شهرجنگزده درسفر پرخطر راهی غرب میشوند) بقلم راد ناردلند، از شهرقندز درشمارهٔ ۲۰ سپتمبر۲۰۱۵ خودبه نشرسپرده است. گزارشی که میتواند مثال روشن ازاوضاع ولایات دیگر وفرارمردم ارایه دهد. پس ازیک تبصرهٔ کوتاه، برگردان گزارش به فارسی تقدیم میشود.

مردم افغانستان دراصل وطندوست بوده وآنرا جزء ایمان خود میپندارند و زندگی محقررا دروطن خودبهتراز زندگی مجلل دردیار دیگران میدانند.

مهاجرت وپناهجویی درمیان کشورها یک امرعادی میباشداما مردم افغانستان درگذشته هابه ندرت وطن خودرا بصورت دایمی ترک کرده اند. جنگها و شرایط بسیارناگوار دهه های اخیراوضاع را بشدت تغییرداد ومردم ماهم مجبور شدند بصورت انفرادی وگروهی با ازدست دادن دار وندارخودبه مهاجرت بپردازند، به کشورهای همسایه پناه بردند. شماری ازآنهابه گوشه گوشهٔ جهان پراکنده شدند.

پس ازخروج قوای اشغالگرشوروی درسال۱۹۸۹ وسقوط رژیم ظالم، نامسلمان وتمدن ستیز طالبان، وایجادحکومت به ریاست حامدکرزی درسال ۲۰۰۱، هزاران خانوادهٔ مهاجربه امیدزندگی آرام به وطن باز گشتند، ولی زود متوجه شدندکه دراثر بی برنامگی حکومت وشاید حمایت کرزی، طالبان دو باره جان گرفتندوهرروز فعالتر شدند، به حمله، انتحار وانفجار بیشتردست زدند و امنیت راازمیان بردند. بهمین خاطر شمارزیادباز گشتیها ازترس اختطاف، بیکاری، نبودامنیت به مهاجرت دوباره مبادرت ورزیدند. کرزی درجریان سیزده سال زمام داری، کارقابل ملاحظه برای بهبودزندگی مردم، برقراری صلح و امنیت انجام داده نتوانست، خوشبینی مردم راکه درآغازداشت، به تدریج از دست داد وبحیث یک انسان بیکاره، حقه باز دیمه گوگ Demagogueشهرت یافت. او بجای آنکه محاکمه شود وجواب برباد سازی ملیونها دالر رابدهد، اکنون به کمال بیشرمی وپررویی درپی زمینه سازی باز گشت به قدرت میباشد !

ازتأسیس حکومت وحدت ملی غنی وعبدالله یکسال میگذرد، متأسفانه دراثر ناکارآیی وناهماهنگی میان دوجناح حکومت، قبیله پرستی شدید مردمتفکر جهان!!! وتیمی مشاوران زورگو وتمامیت خواه وی، اوضاع عمومی بشدت بد ترشد، امنیت بصورت فاجعه باری خراب گردید ومردم رابه حدی ناراض و نا امید ساختندکه با فروش وترک هرآنچه داشتند، بخاطرنجات جان، خانواده و ناموس از وطن فرارکنند وبه یک آیندهٔ موهوم وخیلی مخاطره آمیز پناه ببرند که بعضاً طعمهٔ حیوانات بحری شدند، ویا دردشتهای سوزان جان دادند، ویا طرف لت وکوب پاسبانان بی مروت مرزهای کشور ها قرارگرفتند.

سقوط قندز بدست طالبان پیشبینی میشد، مردم قندز، رسانه ها و نمایندگان شورای ملی بویژه وکلای قندز دهان پاره کردندوآن خطر حتمی رابگوش زعمای افغانستان رسانیدند، اماتوجه صورت نگرفت، تاآنکه شب یکشنبه۲۷ سپتمبر پیشبینی هابه حقیقت پیوست وشهربه تصرف طالبان درآمد. خانه های مردم، دفاترحکومتی، بانک ها، رسانه های خبری، دکانهای طلافروشی، پس ازتاراج به آتش کشیده شدند.

نظرعمومی آنست سقوط قندز که آغازیک تراژدی بزرگ به ولایات شمال میباشد، طی یک معامله دراختیارطالبان قرارداده شده است. درداخل شهر حامیان طالبان روزهاپیش زمینه رامساعدساختند که طالبان درخانه های اشخاص پنهان شده ومنتظردستورحمله باشند. چنانچه خانم فاطمه عزیز نمایندهٔ مردم قندز در شورای ملی، که در شب سقوط درآنجابود، بیان داشت که اوضاع تانیمه های شب کاملاً آرام بود، هیچ نوع بی نظمی وفیرشنیده نمی شد، مگر دفعتاً درنیمهٔ شب اوضاع برهم خورد وصدای سلاح سبک وسنگین شنیده شد و تمام شهر بدون مقاومت بدست طالبان افتاد. باوجودیکه قوای کافی درقندز وجودداشت، بخاطر اینکه اجازهٔ فیرنداشتند، کاری کرده نتوانستند.

شمارزیاد نمایندگان شورای ملی مسئولیت سقوط رابدوش غنی احمدزی، ستون پنجم درداخل ارگ ورهبری ولایت قندز، بخصوص والی آنجامی گذارند که درحالات دشوار بالای وظیفه اش حاضرنبود. وکلای پارلمان رهبری ولایت قندز رابشمول والی آن به خیانت ملی متهم مینمایند وخواهان محاکمهٔ صحرایی وی میباشندو حتابعضی ها اعدام والی رابخاطر عبرت دیگران پیشنهاد میکنند. درحالیکه والی یکی ازافراد انورالحق احدی، فاشیست افغانملتی وغنی احمدزی می باشد، وقرار افواه به لندن فرارکرده است !

اکنون به وضوح دیده میشودکه چرامردم بخصوص جوانان ازکشور بویژه از قندز فرارکرده ومیکنند. اینهم برگردان گزارش نیویارک تایمز:

* * * * *

نجیم رحیم باشندهٔ شهرقندز، جوان ۲۵ ساله، مؤسس هفته نامهٔ روشنگران قندز وهمکار جرایدخارجی بشمول روزنامهٔ نیویارک تایمز، ادعامیکندکه زمانیکه به اطراف خودوهمسایگان نظرمی اندازم (خودرا تنهااحساس میکنم.)

دوست نزدیک آقای رحیم بنام احمد علومی که دریک دکان عکاسی کار میکرد، باخانوادهٔ پنج نفری خود ازراه دشتهای ایران بسوی اروپا رفت. صاحب دکان عکاسی، خالدغزنوی دکان را فروخت، باهشت نفراعضای خانواده ترک وطن کرد. عتیق الله یک دوست دیگررحیم، مالک دکان خوراکه فروشی، همراه باخانم راه فرار راپیش گرفت، یک همسایهٔ رحیم بنام فیروزاحمد، دانشجوی یک دانشکده، هفتهٔ پیش ازترکیه اطلاع دادکه اوبسوی اروپا روان میباشد. تمامی آن واقعات در دوهفته پیش صورت گرفت، شماری از مردم قندز فرصت راغنیمت شمرده، مثل مردم سراسرافغانستان آخرین مجال رابرای رفتن به اروپا می پندارندوفرصت راازدست نمی دهند.

آقای نجم رحیم گفت درجریان چندهفته، بیش ازصدنفردوستان، همسایگان ودیگران ازداخل شهررفته اند. شهرقندز درچندین ماه مرکزجنگهای شدیدمیان طالبان وقوای حکومتی بوده وباغیان طالب ساحات زیادی رادراطراف ولایت قندز به تصرف درآورده اند. با آنکه ازشدت جنگ کاسته شده، مردم فرصت یافته اندشهر راترک بدارند، بسیاری تلاش میورزندکه پیش ازآغازجنگهای آینده فرار کنند. اوافزود: هروقتیکه یکی ازدوستان خودرا میبینم، بمن میگوید من میروم شماچرا نمی روید؟ شماری ازخانواده هاودوستان کسانیکه افغانستان راترک کرده اند، صفحهٔ فیسبوک ایجادنموده اند تاموفقیتها وناکامیهای آنهارا مستند سازی کنندوبه مردم کمک بدارند، موفق شدگان و ردشدگان را ردیابی کرده بتوانند.

بعضی ازدوستان رحیم تاایران رسیده اند، جاییکه مهاجران قصدرفتن به ترکیه واروپا رادارند. دردشتهای ایران لت وکوب میشوندوحتا کشته میشوند. دیگران تایونان رسیده وقصدپیشروی بسوی اروپا دارند وامیدوار اند خودرا پیش ازبسته شدن مرز جرمن، به آنجا برسانند. عابدفقیری همسایهٔ دیگررحیم که موترفروش موترهای مستعمل بود، ازآن جمله میباشد. رحیم بیان کرد: (فقیری تلفونی اطمینان دادکه تلاش میکند واردجرمنی شود . (دنباله درصفحهٔ ششم)

داکتر احسان انتظار — شمال کالیفورنیا

در بارهٔ فرهنگ (۲)

* معیارهای فرهنگی : طرزتفکر وعملکرد اعضای یک جامعه را معیارهای فرهنگی تعیین میکندوافراد ازآن به مثابهٔ رهنما استفاده مینمایند، که درزبان انگلیسی آنرا سایکی Psycheمیگویندومعادل فارسی دری آن شاید(ذهنیت) باشد، اما ذهنیت چگونه ایجادمیشود وچه تأثیراتی دریک جامعه وارد میکند ؟

* معیارفرهنگی را محیط فزیکی و خودانسان تشکیل میدهدوازآن بصورت دوامدار تغذیه میکند. محیط فزیکی شامل اقلیم(آب وهوا) کوه، دشت، صحرا، دریا، بحر وغیره میگردد. این عوامل جغرافیایی درشخصیت، طرز تفکروزندگی مردم یک فرهنگ نقش بسزادارد. درکشورعزیزما کوهها ودریا ها، دشتهای وسیع، برف وباران، بازبان و عادات ورسم ورواج مختلف رابه میان آورده است. تحقیقات نشان میدهدکه مردم مناطق کوهستانی شجاع ودلیربار میآیندو نیز اهالی مردم سردسیر نسبت به مناطق گرم وهموار ماجراجو ترهستند.

* علاوه برمحیط فزیکی، خودانسان درساخت معیارفرهنگی نقش برازنده دارد. بافتوحات، مهاجرت، تجارت وغیره، انسانها درتماس می آیندوتبادل افکارمیکنند. این به نوبهٔ خود طرزتفکر انسان را تغییرمیدهد وباعث تیوری هاواختراعات میگردد. تیوری هاشامل مسایل اجتماعی چون مردمسالاری، سوسیالیسم، سرمایه داری وغیره میشود. به این ترتیب طبیعت وانسان معیارهای فرهنگی راتشکیل می دهندودرنتیجه دین ومذهب، معارف، قوانین، ساختار خانواده، سیاست، اقتصاد راتغییرمیدهد. بطورمثال، مردم امریکابیشتربه دین عیسوی معتقد میباشند، زیرامهاجرین از اروپا عیسوی مذهب بودند، همچنان افغانستان دراثرحملات عربها به دین مبین اسلام مشرف شدند.

ارزش واهمیت فرهنگ : فهمیدن وآگاهی از فرهنگ چه فایده دارد؟ بعضی دانشمندان به این عقیده اندکه باآگاهی دربارهٔ شخص/ جامعه وشرایط محیطی (وضع موجود) میتوان عملکرد وفرزتفکر ویرا پیشگویی کرد. معلومات وآگاهی شامل خودشخص وفرهنگی که درآن زندگی میکند، میباشد. آگاهی دربارهٔ شخص سویهٔ تعلیمی، آرزوها، نقاط ضعف وقوت وغیره را احتوامیکند، وهم معلومات دربارهٔ فرهنگ اومیباشد. علاوه به آگاهی به خصوصیات هرشخص وفرهنگ، لازم است شرایط محیط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی وغیرهٔ جامعه نیزمطالعه گردد تاعملکرد وطرزتفکرشخص/ جامعه راپیشبینی کرد. این امردرموردجامعه نیزقابل تطبیق میباشد.

* میگویندچنگیزخان قبل ازحمله بریک منطقه، جواسیس وخبر رسانان خودرا اعزام میکردتامعلومات کافی ودرست دربارهٔ رسم و رواج، کردار ورفتار، طرزتفکر مردم را دربارهٔ حاکم منطقه (فرهنگ) وشرایط جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی وغیره (شرایط محیط) حاصل کنند. چنگیزخان مطابق این گونه اطلاعات پلان و تاکتیکهای جنگی خودرا برای حمله عیار میکرد، ازهمین لحاظ در اکثرحملاتش موفق بدر می آمد.

* درزمانه های اخیر، میگویندامیرعبدالرحمن خان ولی بودوازهر چیز آگاهی داشت، دلیل آن ولایت نبود بلکه جاسوسانش این اطلاعات رابه او می دادند ونامبرده حریفان ومخالفان راسرکوب میکرد.

* میگویند هرقدراین اطلاعات درست باشد، پیشگویی درمورد شخص ویا جامعه بهمان پیمانه دقیقتر میباشد. امروزکشورهابااستفاده ازین اصل پلانهای مقابله راحریفان راطرح میکنند.

ابعاد فرهنگ : مطالعهٔ فرهنگ به دوطریق صورت میگیرد: استقرایی و استنتاجی. طریقهٔ استقرایی Deductiveازجز به کل رامیگویند ودرطریقهٔ دوم یا استنتاجی Inductiveازجزئیات کلیات استخراج میشود. درتحلیل وتجزیهٔ فرهنگ درینجا ازروش اول استفاده بعمل آمده است. بعبارت دیگر با استفاده ازکلیات فرهنگها، جزئیات فرهنگهای مختلف موردبحث قرارمیگیرد. این کلیات که ما آنهارا ابعاد فرهنگ میگوییم، درهمه فرهنگهای جهان موجود وعالمشمول میباشند. تنها ظواهر آنهادر هر فرهنگ فرق میکنند. درهمه فرهنگها فاصلهٔ قدرت Power Distance، جلوگیری ازترس وابهام Uncertanty Avoidance، انفرادیت یا غیرانفرادیت Indevidualismو خلاء جنسی Gender Gapوجود دارندکه بایدبه نحوی باآن معامله شود.

۱ـ فاصلهٔ قدرت : Power Distanceمعنای فاصلهٔ قدرت که درهمه فرهنگها یک چیزاست، به ارتباط زورآزمایی بین یک شخص قوی و یک شخص دیگر میباشد. شخص قوی میکوشدکه این فاصله را زیادترکرده وقدرت خود را بیشترنماید. شخص دیگر برعکس سعی میکندکه این فاصله راکمترساخته ازقدرت شخص قوی بکاهد. این کشمکش بین هردو تازمانی ادامه می یابدکه نوعی توازن که هردو به آن موافقت داشته باشند ایجادگردد. درکشورهای مثل افغانستان فاصلهٔ قدرت زیاد یا بلنداست، اما درکشورهای انکشاف یافته مثل امریکا این فاصله کم یا پایین می باشد.

* فاصلهٔ قدرت ظواهری داردکه نظربه هرفرهنگ فرق میکند. این ظواهر Manifestationشامل قدرت اجتماعی Social Power، ثروت وقدرت Wealth & Power، قدرت علم وتخصص Expert Power، تصمیم گیری Making Desition، نخبه گرایی Eletisim، سالخوردگی Age، صلابت و هیبت شخص /مقام . Autherity of Person/Position

قدرت اجتماعی : درجوامعی که فاصلهٔ قدرت زیاداست، اشخاص به زور به اریکهٔ قدرت تکیه میزنند وبه زور ازقدرت به دورانداخته میشوند. ضرب المثل قدیم است که (هرکه آب ازدم شمشیرخورد نوشش باد !) درکشورعزیزما افغانستان همهٔ زمامداران بوسیلهٔ زور به قدرت آمده اند، وگاهگاهی کشورهای خارجی درآن بطورمستقیم یا غیرمستقیم نقش داشته اند. درین اواخربه کمک سایرکشورها از طریق انتخابات تقلبی قدرت رابدست میگیرند. درکشورهای که فاصلهٔ قدرت پایین باشد، مثل امریکاوکشورهای غربی، بوسیلهٔ دموکراتیک (انتخابات آزاد وعادلانه) قدرت رابدست میگیرند.

* ثروت وقدرت : درفرهنگهایی چون فرهنگ افغانستان، قدرت و ثروت ارتباط تنگاتنگ دارند وازهم مجزا نیستند. اشخاص ثروتمند درعین زمان قدرتمند هم میباشند، مثلاًازطریق پول ونفوذ ازمحاکمه شدن جلوگیری میکنند، توسط پول رشوه چوکی رابدست می آورند، بعداز رسیدن به قدرت، پولی راکه رشوت میدهند دوباره حاصل میکنند، برای ادامه درکار به آمرین رشوه میدهند (فساد ازپایین به بالا). بعبارهٔ دیگروقتی بقدرت رسیدند ثروتمندهم می شوند. امادرفرهنگهایکه فاصلهٔ قدرت پایین باشد، ثروت وقدرت ازهم جدا می باشند. باپول یک شخص ثروتمند نمیتواندازمحاکمه شدن و به زندان افتادن جلوگیری کرده نمیتوانند. حاکمیت قانون مجرمین رابه چنگ قانون می سپارد .

قدرت و تخصص : درفرهنگهای مثل افغانستان تخصص، علم ودانش یک شخص را قدرتمند نمیسازد، دلیل آن اینست که عوض ضوابط (دنباله درص۶)

داکترغلام محمد دستگیر — برومفیلد ـ کولورادو

چهاردهمین سالگرد شهادت احمدشاه مسعود (۲)

ببیند به فرهنگ اسلامی مسعود: او به دین اسلام مومن صادق بود ولی گلبدین به آن مرحلهٔ پختگی نرسید که حقیقت اسلامی را درک کند، ورنه ازمخالفتهای مسلح بمقابل دولت ها در زمانهای مختلف و سیاستهای مختلف، دست برمیداشت و بگفتهٔ آی اس آی پاکستان مردم خود را بقتل نمیرسانید، کابل را راکتبار نمی کرد واز پذیرش قانون اساس افغانستان، به بهانه جوئی ها، دست نمیزد.

انحراف گلبدین، طالبان و داعش از راه فرهنگ اسلامی فرسخ ها دورافتاده است. بهتر است از قتل و قتال دست بردارند، دوستان شان؛ بن لادن، حقانیها، ملاعمر و حمیدگل همه درقعر زمین مشغول جواب دهی اند ودرین دنیا نیستند که علَم تروریسم رابردوش گیرند. ما همه روزی داعی اجل را لبیک خواهیم گفت امابهتراست که بر مرگ ماچند قطره اشک بریزدو دعای نیک نثارگردد نه اینکه مردم خوشحالی کنند که: یک قاتل بیرحم مسلمانکش از جهان رفت.

سید احمد نوری در صفحه ۸۲ مارسیلا گراد نوشته است: من مسئول فرهنگ و میدیا برای تاجکستان بودم. هنگام مقاومت، مسعود در سال۱۹۹۶بودجه ومعاشات برای تاسیس یک تلویزیون درتاجیکستان منظور کرد تا ازآن طریق تحقیقات فرهنگی، ادبی،شعر و شاعری و موزیک افغانستان، صورت گرفته معرفی شود. با وجود شرایط بسیار ناگوار و حالت دشوار در افغانستان اوبه تاسیس این ستیشن تلویزیون اصرار داشت. اخباری داشتند که هفتهٔ یکبار چاپ میشد، رادیوی شان هم فعال بود. درتاجیکستان یک مکتب هم تاسیس شدتا اطفال افغان درمحیط تکلم فارسی وفرهنگ آن تعلیم ببینند و تدریس شوند. تلویزیون، موزیک افغانی هم برای مردم تاجیکستان پخش میکرد. بدینگونه مسعود دربارهٔ فرهنگ، موزیک، وزبان فارسی توجه عمیق داشت. تکنیشن، اخبارگویان، وافرادکاری بعدا با تجربهٔ کافی به افغانستان بر گشتند. پس مسعود در حال جنگ و راکتپرانی های دشمنان داخلی و خارجی از عنعنات وفرهنگ هم حمایت میکرد.

رضا دقتی در صفحهٔ ۸۳ مارسیلا گراد میگوید: یکروز من ومسعود دربارهٔ حافظ و رومی و فرق بین شان حرفها رد و بدل میکردیم. مسعود گفت: هر کدام شان روحیهٔ مختلف انسان بودن را تعریف میکنند. رومی بااحساسات قصه های پرمعنی بیان میدارد وحافظ زیادتر رزمی ودرتلاش مبارزات سروده هائی دارد. مسعود فرمود: درزندگی ما به هردو،هم احساسات و هم مبارزه روبرو هستیم که باید مانند یک عسکر همیش آماده باشیم.

راستی که درخلال سروده های رومی و حافظ هرچیز از فلسفه تا عرفان نهفته است. متأسفانه درک آن برای همه مشکل بوده، انحراف از حقانیت و دانش است که به هردویشان نسبت های منفی حتی کفر داده شده است. بیاید چند بیت حافظ بیاد مسعود شهید دکلمه کنیم:

گوهر پاک بباید که شود قابل فیض
ورنه هرسنگ و گلی لؤ لؤ و مرجان نشود

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر — آری شود ولیک بخون جگر شود
در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب — یارب مباد آنکه گدا معتبر شود
درعشق خانقاه وخرابات فرق نیست — هرجاکه هست پرتو روی حبیب اوست

ومولینای بلخی رومی میگوید :

ای بسا ابلیس آدم روی هست — پس به هردستی نشاید داد دست
گرقضا پوشد سیه، همچون شبت — هم قضا دستت بگیرد عاقبت
گر قضا صد بار قصد جان کند — هم قضا جانت دهد، درمان کند
این قضا صد بار اگر راهت زند — بر فراز چرخ، خرگاهت زند
از کرم دان، این که میترساندت — تا به ملک ایمنی بنشاندت

مهران مولف بیوگرافی مسعود درمارسیلا گراد صفحهٔ۸۳ نوشته است: مسعود، درسال ۱۹۹۳ (بنیاد فرهنگ و تعاونی محمد غزالی) را تاسیس کرد. او از تمام ساینتیست ها، علما، دانشمندان ، مولفین، آرتیستها بدون در نظر داشت ایدیالوژی ازهمه دعوت کردتادرآن بنیادشرکت کنند. برای خانمهای آرتیست آرزوداشت ازطریق آرت وصنعت وسیلهٔ زندگی شانرا فراهم نمایند. دیپارتمنت مشورهٔ فامیلی راتاسیس کرده بود و یک بورد مشورتی برای مشورهٔ رایگان برایشان هفتهٔ هفت روزآماده ساخت. شعبهٔ اهدای اشیاء ضروری اولین پارتنر صلیب احمر گردید. هفتهٔ دوبار برای نیم روز، داکتران بنیاد، مریضان بی بضاعت راتداوی میکردند وادویه را با یک قیمت ناچیز برای مریضان مهیا می ساختند. آنهائیکه قدرت تادیهٔ پول نداشتند ادویهٔ رایگان میگرفتند.

بعد ازینکه مطبعهٔ دولتی توسط حزب اسلامی به آتش کشیده شد تمام اخبار، مجلات، نامه های هفتگی همه توسط مطبعهٔ بنیاد غزالی به طبع میرسید. مسعود آزادی بیان را برای رسانه ها با وجود مشکلات زیاد زمان جنگ ،اجازه داد. متأسفانه، دو رضاکاردرمطبعهٔ بنیاد غزالی و درهنگام وظیفهٔ توسط راکتهای گلبدین بقتل رسیدند. مسعود با وجودیکه مسئول مالی بنیاد بود، هیچوقت در امور اداری آن مداخله نمیکرد. گفته شده که: درساحهٔ حمایت فرهنگی ایجاد این بنیادیکی از پیشرفتهای ارزشمندمسعود بود. باایجاد این بنیاد مسعود پیشرفتهای ارزشمندفرهنگی بارآورد. او میخواست موسسات کلتوری، بدون آیدیالوژی سیاسی زمینهٔ مشترک را برای درک یکدیگر ایجاد نمایند.

لطیف پدرام در صفحه ۸۵ مارسیلا میگوید: من ومسعود رفقای نزدیک هم بوده درجنگ آزادی کشور بمقابل روسها دوش بدوش میجنگیدیم. دلیل دیگر این رفاقت این بود که من شاعرم و او شعر دوست. اومخصوصاً اشعار کلاسیک فارسی را دوست داشت. روزی زمان سفر میان کابل و جبل السراج در بارهٔ هرمضمون تصوف، فلسفه، سخن میگفتیم و اشعار را تعبیر میکردیم. متوجه شدم که مانند دو شاعر باهم حرف میزنیم نه دو مرد رزمی و نظامی .

موضوع اقتصاد: انجنیرمحمداسحاق درصفحهٔ ۶۸ مارسیلا گراد گفته است: ما درمیانهٔ جنگها بودیم، ومسعود برای مردم دربارهٔ اینکه چقدر پول داریم، چقدر مصرف شده و چقدر پول دیگر در خزینه مانده، سخن میزد. برایش گفتم این موضوع رابابد برای مردم نمیگفتید، مانمیخواهیم که دشمن از وضیعت مالی ما باخبر باشد. مسعودچنین جواب داد: پرابلم درینجاست که اگرما دربارهٔ موضوع مالی خودگپ نزنیم ومردم راآگاه نسازیم، دوستان ما مشکوک میشوندواینهم درست است که بحث درموردمالی بعضاً لزومی ندارد.

یحیی مسعود درصفحه ۶۹ مارسیلاگرادمیگوید: درقسمتهای پنجشیر علیا ما لاجورد داریم. پیش ازمقاومت هرکس کوه را سرنگیرانی یا حفر میکرد و لاجورد بدست آورده آنرا باپول ناچیز بفروش میرساندو کدام اصول ونظمی وجود نداشت. مسعود یک اندازه پول لاجوردرابقسم تکس ازلاجوردفروشان میگرفت وبه مصرف مقاومت میرساند. بعدهاخودش لاجورد رامیخریدوبه دیگران میفروخت که پول زیادتربرای مصارف مقاومت میسرمیشدوهم پنجشیری هائیکه درکابل مشغول وظیفه بودند۵٪ معاش خودرابه او میفرستادند.

هارون امین (روحش شاد) در صفحهٔ ۶۹ مارسیلا گراد اظهارداشته : مسعود هر جا که میرفت یک سرک جدید میساخت ودر تمام شمال یک شبکهٔ سرکها را بنا نمود. او میگفت سرک برای امور صحی مردم بینهایت ضروربوده و همچنین نمیخواهیم از دیگران جدا بمانیم. اوهمیشه ازخودکفائی حرف میزدو خودکفائی برایش اهمیت خاص داشت.جهت برآوردن (دنباله درصفحهٔ هشتم)

نامه های دو دوست

نامهٔ پروفیسر داور و پاسخ پروفیسر لطیفی

ثنا بر لطـــیفی ازین بنده باد به روشن ضـــمیر نویسنده باد
به یار ورفیق وطـــن پرورم به آن مهـــربان وفـــا گسترم
رفیق گـــرامی وفا پیشه یی توصاحب کلام وپُراندیشه یی
وفاخصلت نیک پیغمبریست خیانتگران زین رسالت بریست
تویی ارمغان و نشـــانیی من رفـــیق شفیق جوانـــیی من
به تو هم نبـــــرد برازنده ام ثنا می فرستم کـــه تا زنده ام
تومیهن پرستی و رزم آوری عـــزیز ســـــمن پرور داوری

برادر گرانقدر ونهایت مهربان واسع جان !

ازینکه جریدهٔ پیغام رابه این ارادتمند فرستادی، برمنونیت من افزودی. بنده درخورچنان ستایشی نیستم که درشفقت نامه ات در برابرمن ابرازنمـوده ای . مراوده و تبادل نظرباخودت وهموطنان با درد ووطنپرور باعث خوشنودی خاطر افسرده و تسلای روح پژمردهٔ من میگردد. هموطنانی که رسالتمندهستـنـد و احساس ملی دارند، خیلی رنج میبرند که می بینند سرزمین زیبا وسرنوشت ملت بادیانت ما فدای قدرت طلبی، پول پرستی ویکه تازی یک کتلهٔ خودپـرسـت ونامسلمان گردیده است.

من اراده داشتم که درین اواخرعمر حتی الوسع مصدرخدمتی در افغانستـان تخریب شده بشوم، ولی مأیوسم وطن بازیچهٔ طفلانه و غرض آلود بعضـی از عناصر فاسدشده است.

به آقای محترم محمدقوی کوشان ودوستان ارادت تقدیم می نمایم. خداوند نگهدارت، حیدر داور

- - - - -

دوست فرزانه وعزیز وهمرزم، پیشتاز نخستین جنبش تاریخی آزادی خواهی وعدالت پسندی اتحادیهٔ محصلین افغانستان، داور عزیز، سلام و تمنیات نـیـک برادرانهٔ مرا بپذیر .

قطعه شعرزیبا وروح افزایت راکه باذکرنام من برمن منت فراوان گذاشتـی، ازسرزمین دوردست آلمان، باسرور بی پایان گرفتم. آلمان همان مملکت مترقی وعلم پروری که من سالهاقبل دپلوم تخصص را دررشتهٔ میکـروبـیـولـوژی و لابراتوار از انستیتوت صحت عامهٔ یونیورستی هامبورگ حاصل نـمـودم . از مطالعهٔ چندسطر ضمیمهٔ منظومه ات، که ازدرد دوری وطن بربادرفته و قربانی دستبرد بدکاران و بداندیشان ودهشت افگنان، باحسرت وارمان یادکرده بودی، دریافتم که درطول اینهمه سالهای جلای وطن، شمهٔ ازمردم دوستـی ومـیـهـن پرستی ات کاسته نشده ودرخیالم تصورکردم که در تالار کنفرانسهای اتحادیه با سرافراشته وآواز رسا، بیانیه میدهی و جملات دلپذیر و اشعارکم نظیرت باکف زدنهای حاضرین دردآشنا بدرقه میشود. امیداست وقتاً فوقتاً فرصت مناسـبـی درزندگی مهاجرت بیابیم با شمهٔ از اندیشه هاودردهای غربت وغمگساری های مشقات هموطنان را از تهٔ دل حسرتبار به قلم وبیان آشکاربیاوریم، گرچه جـبـر زمان ودستبردشمنان وبیگانگان مارا ازوطن شیرین دور ساخت، ولـی پـیـونـد ناگسستنی ما باآن زادگاه مقدس سرزمین مادر، همیشه محکم واسـتـواراست. همانطورکه شاعرشیرین سخن وطن رازق فانی گفته است :

ساقهٔ ما، ریشهٔ ما، برگ ما ذره ذره هستی ما مرگ ما
جمله رامدیون آن آب و گلیم وای اگر پیوندهارا بگسلیم !

همین لحظه یادم ازیک نامهٔ تاریخی نویسندهٔ شهیر وفقید آلمان (توماس من) آمدکه وقتی آغازسلطهٔ رژیم خودکامه ومقهورکنندهٔ نازی رویکارآمد، وطـن شیرین را روی جبرزمان ترک گفت وبه مملکت سویس پناهنده گردید، زیرا رژیم یغماگر وتوتالیترنازی در راه سلب آزادی بیان واظهارعقاید آزادشهروندی وسیاسی (همچنانکه ضداتحادیهٔ محصلین) ما قدم های نامیمون برداشت ودر تعقیب وترورآزادیخواهان وتحصیل یافتگان ضد رژیم، دست به تخـریـب و حبس وتعذیب زد...

توماس من همینکه به سرزمین آزادسویس رسید، در۱۹۳۶به فعالیت هـای سیاسی وبیانات ونشرات خودبرعلیه نازیهاقیام کرد ومتعاقباًوقـتـی در ۱۹۳۸ پناهندهٔ ایالات متحدهٔ امریکاشد، به انتقادات خود ادامه داردودرعین زمان(مانند کارهای خودت داور عزیز) به حیث استادمدرس دریونیورستی (پرنستان) بـه فعالیت وکارهای اکادمیک پرداخت. هنگامیکه توماس مـن دراولـیـن سـال هجرتش درسویس پناهنده بود، رئیس فاکولتهٔ مطالعات فلسفی یونیورستی(بن) که خود طرفدار ودست نشاندهٔ نازیهابود، بطور ناشیانه طی نامه واعلامیهٔ ابـلاغ نمودکه دکترای ادبیات توماس من ساقط اعتبارشده وحقوق و امتیازات علمی و اکادمیک وشهروندی اش سلب گردید، آن نویسندهٔ فقید طی احتـجـاج و پرخاش، یک نامهٔ انتقادی شدید به رئیس فاکولتهٔ مذکوربه رشتهٔ تحریرآورد، وبادلایل حقوقی ازموقف علمی وادبی خود دفاع نمود. اینک فشردهٔ این نامـهٔ تاریخی راکه بنده هنگام تحصیلاتم درآلمان نیزمطالعه کرده بودم وکاپـی آن رانگهداشتم، ودرحقیقت دفاع ازتمام تحصیل یافته هایی است که وطن عـزیـز خود رااجباراً بخاطر نجات ازرژیمهای خودکامه ووحشت وترور تـرک مـی گویند، ترجمه وتقدیم میدارم :

(آقای رئیس فاکولتهٔ مطالعات فلسفی یونیورستی بن !

من مکتوب تأثرآور واسف انگیزشمارا درتبعیدگاهم، که بخاطراعلام سلـب حقوق اکادمیک ودکترای افتخاری ام نوشته اید، دریافت کردم. این نـکـتـه رابایدبه شماخاطرنشان سازم که یونیورستی بن درین مقطع دردناک تاریخ وطن مامسئولیت بزرگی رانسبت عدم بررسی وتعمق وتوجه به رویدادهای فـاجـعـه بارکنونی آلمان، باچنین اقدام ضداکادمیک خود بدوش گرفته ومرتکب اشتباه تاریخی شده است، زیرا آن مرکزعالی علمی بطور کورکورانه خـودراتـحـت نفوذ یک قدرت ناروا وغارتگر(نازی) قرارداده که تدریجاً باعث انهدام کشور ازنگاه فرهنگی، سیاسی واقتصادی میگردد .

راستی آقای رئیس، من آرزومندم همانطوریکه اعلامیهٔ خودرادربارهٔ نـفـی ولغو امتیازات وموقف علمی واجتماعی من وامثال من در بورد اعلانات فاکولتهٔ نصب گردید، این جوابیه رانیز درمحضر استادان و شاگردان به نمایش بگذارید تاآنهایی که ضمیرودید روشن دارند، از نیات وکردار واقعی یک نویسنـده و تحصیل یافتهٔ آلمان درجهان آزاد، خارج ازسلطهٔ رژیم، آگاه شوند... من اگراین واقعیتهای تکان دهنده را درداخل آلمان تحت کنترول حکومت خودکامهٔ شما بیان میکردم، همانجا درگیرمی ماندم وامروزدیگردرعرصهٔ دنیا زنده و سالم نمی بودم !

من زمانیکه درکشورم قبل از نازیسم بودوباش وفعالیت علمی وادبی داشتـم، هرگزفکر نمی کردم که سالهای اخیرزندگی را باید اجباراً درتبعیـد وجـلای وطن ودرسرزمین دیگران سپری کنم ! من ازآغاز جوانی تاسلطهٔ رژیم خودکامهٔ نازی، باخاطرآرام وسرشار ازعشق و علاقه به مسلکم درخدمت مردم سرزمیـن مادری ام بودم، ودرحفظ عنعنات وگنجینه های معنوی وتاریخی آن صـرف مساعی میکردم، و تمام آثار وکتابهایم برای مردم عزیزم به رشتهٔ تحریـرآمـده ودرتهیهٔ موضوعات ومحتویات آن ازهمان سرزمین وازهمان مردم الهام گرفته ام ... من امیدوارم تاهمهٔ آن نوشته ها نمایندگی ازشخص و شهروندی بکند که به وطن خودعشق میورزید وآنرا مایهٔ افتخارخود می دانست. (دنباله درص ۶)

نصیراحمد رازی — سدنی ـ آسترالیا

داستان های همسو با تصوف (۳)

درین نوشتار، بادیدگاه پلورالیسم مذهبی درنگی داریم در تصوف عیـسـوی، وداستانی داریم از کتاب (ندای سیاه) از داکترمارتین لوتر کنگ .

نخست سخنی چنددرتصوف عیسوی: درآغازدوران مسیحیت به سبب آزاری که ازسوی مخالفان، خاصه یهودیان بر پیروان این دیانت میرفت، گروهـی از مسیحیان برای مقابله با ستمکاری، استوار کردن ایمان وکاستن از بارگناهان، بـر آن شدندکه به ریاضت وتأدیب نفس بپردازند. پولس میگوید: (تن خودرا زبون میسازم وآنرادربندگی میدارم، مبادا دیگران را وعظ کرده، خود محروم شوم .)

درهمه دیرهایی که روحانیون مسیحی از روزگاران کهن درنقاط مختـلـف جهان بناکردند، پیوسته گروهی از رهبانان میزیستند واصول مهم رهبانیت موافق تعلیمات انجیل عبارت بود ازعزلت، فقر وتجرد. رفته رفته رهبانیت درهمه جـا انتشاریافت وحتی به سرزمین عربستان رسید. درلغت نامهٔ دهخدا درین باره چنین آمده: (مسیحیت ازطریق مرتاضان وفرقه های سیار راهبان، مخصوصاً فرقه های سوریه ای که دراطراف گردش میکردند، وغالباً نسطوری بودند، به صـوفـیـهٔ اسلام بسیارچیزها آموخته است. زندگی درصومعه ها وخانقاهها نیزتااندازهٔ تقلید ازمسیحیان وراهبان است. اونکات قابل توجه اینکه عارف بزرگ جنید بغدادی، که اصلاً ازنهاوند بود، وعبدالله خفیف که او هم یکی ازپنج تن مقتدایان بودند، ازپدر ومادر مسیحی بودند.

مدتها قبل ازظهور اسلام، افکارعرفانی در دین مسیح ویهود متمک شده بود، وفیلون حکیم یهودی درقرن اول میلادی، دربارهٔ تورات همان تأویلات عارفانه را انجام میداد که قرنهابعد صوفیان باقرآن کردند. گروهی را اعتقاد براینست که منشأ تصوف، فلسفهٔ یونان به ویژه افکار نوافلاطونیان بوده است. فلـسـفـهٔ نـو افلاطونی به تصوف جنبهٔ علمی بخشیدوصوفیان ازین مکتب اثرهاپذیرفته اند، و بهمین سبب گفته شدکه بین فلسفهٔ اشراق وتصوف نکات مشترک فراوان اند.

مولوی خود بهترین معرف اندیشهٔ افلوطین وفلسفهٔ نوافلاطونی بوده و بسیاری ازعقاید آنان رادرمثنوی، بدون اینکه به مأخذ آنهااشارهٔ کند، منعکس ساخـتـه است. بااین همه بسیاری ازآراء فلسفی نو افلاطونیان از مأخذ مشرق زمین است .

داستان : میخواهم داستان دراماتیک کوتاهی را ازمسیحیت برای شما تعریف کنم که بسی عبرت انگیز است. حکایت مردیست که به اصطلاح امـروزی، بطور بارزی درزندگی موفق شد، ولی مسیح احمق خطابش کرد. قهرمان اصلی این داستان، مرد دولتمندی است، محصول مزرعهٔ اوبقدری فراوان بـود کـه تصمیم گرفت برای جمع آوری وذخرهٔ آن انبارهای بزرگتری بنا کند، وبخود گفت به روح خود خواهم گفت: (روح من ! تو تاچند سال ثروت زیاد ذخیـره داری، استراحت نما، بخور، بخواب و تفریح کن !) ولی خداوندویرا گفت: (ای احمق همین امشب جان ترا ازتوخواهم گرفت !) نیت پروردگارعملی شد ومرد دولتمند که به اوج ثروت ورفاه رسیده بود، جان به جهان آفرین تسلیم کرد !

به این مرد فکرکنید، اگرامروز درمیان ما زندگی مینمود ومرد بزرگی شناخته میشد، دراجتماع اعتبار زیادی داشت، مورد احتـرام قـرارمـیـگـرفـت و از گردانندگان چرخ اقتصاد به شمار میرفت. باوجود این، یک دهقان جلیلهٔ جرئت کرد او رااحمق بنامد. مسیح این مرد را به دلیل ثروتش احمق تشخیص نـداد، مسیح هیچگاه بطورکلی ثروت رامحکوم ننموده است، او فقط عـلـیـه روش نامناسب استفاده از ثروت رامحکوم کرده است، زیرا پول هم مانندتمام نیـرو های دیگر، مثلاً نیروی برق ارزش معنوی خاصی ندارد، امامیتوان آنـرابـرای هدفهای شریف بکار برد، یادر راه ناپسند ازآن استفاده کرد. در ثروت چیزاساساً فاسد وجودندارد، وفقر اساساً شریف نیست. مسیح این مرد رابدلـیـل ایـنـکـه ثروتش را ازراههای نامشروع جمع آوری نموده بود، محکوم نکرد، زیـرامـرد دولتمند ظاهراً ثروت خودرا با کاری دشوار وزحمتی فراوان وواقع بینی یـک سرمایه گذار دور اندیش به دست آورده بود، درین صورت چرا احمق بـود؟ حماقت مرد دولتمند دراین بودکه غایت وهدف زندگی را درمقابل وسـایـل زندگی ازیادبرده بود . استخوان بندی اقتصادی زندگی او سرنوشتش را تحـت الشعاع قرارداده بود .

زندگی ما دارای دوجنبه است: درونی و خارجی . زندگی درونی در قلمـرو افکارعالی که درهنر، ادبیات، اخلاق ومذهب تجلی می یابد، صورت میگیرد. زندگی خارجی درمیان طرحهای پیچیده، صنایع و دستگاهها ووسایـل مـادی انجام میگیرد. این وسایل عبارت است از خانه، موتر، لباس، عایدات اقتصـادی که بدست می آوریم. خلاصه تمام این سازوبرگ برای گـذرانـدن زنـدگـی دراختیار میداشته باشیم، ولی همیشه این خطر وجود داردکه به وسایـل مـادی زندگی اجازه دهیم جایگزین غایت وهدف زندگی گردد، خطراینـکـه امـور درونی در امور خارجی حل گردد و ازمیان برود .

مرد دولتمند احمق بود، زیرا ازیادبرده بود که حدفاصلی میان وسایل مادی و غایت زندگی تعیین نماید. زندگی او درموجهای سرکش وسایل مادی غـرق گشته بود. ما ادعانمی کنیم که امور خارجی درزندگی اهمیتی ندارد، ما درعین حال وظیفه داریم ومجاز هستیم که وسایل اولیهٔ لازم برای زندگی راآماده کنیم، فقط یک مذهب غیرمنطقی ممکن است خواستار رفاه اقتصادی نباشـد. ولـی اشتباه مرد ثروتمند دراین بودکه درمرحلهٔ اول به وسایل مادی توجه داشـت، واین عمل باعث شدکه غایت وهدف زندگی دراین وسایل حل شود وازمیـان برود. مرد ثروتمند هرچه ازلحاظ مادی غنی ترمیشد، ازلحاظ معنوی فقیـرتـر میگشت. مرد دولتمند بیعقل بود زیرابه همیستگی خود بادیگران توجه نداشت، به قدری باکلمهٔ(من) و(مال من) مأنوس شده بودکه دیگرنمی توانست کلـمـهٔ (ما) و(مال ما) را بزبان بیاورد. اوبه نوعی بیماری که خودخواهی نام دارد، مبتلا بود وتوجه نداشت که ثروت شخص زاییدهٔ ثروت عمومی است .

مسیح مرد دولتمند رااحمق نامید زیرا آن مرد متوجه نبودکه تابع خـداونـد میباشد، او طوری حرف میزدکه گویی شخصاً چهارفصل، باران، و شبـنـم را اوتنظیم نموده، طلوع وغروب آفتاب بدست اوست وحاصل خیزی زمین را او تأمین نموده است ! اوبطور ناخودآگاه تصورمیکرد که خالق است نـه یـک مخلوق.

این بیماری جنون آمیز درتاریخ بشریت دوام یافته وهمیشه عواقب شومی به همراه دارد . این افکار جنون آمیزگاهی درنظریهٔ ماتریالیسم بچشم میخورد. طبق این نظریه، حقیقت به وسیلهٔ حرکت اجسام قابل توجیه است، زندگی زاییـدهٔ فزیولوژیکی بوده ومعنای فزیولوژیکی دارد. انسان ازبرخورد الکـتـرونـهـا و پروتونها بوجودآمده، فکرمحصول موقتی مغز است وحوادث تاریخی دراثـر ترکیب ماده به حرکت می آید. ماتریالیسم که وجود خداوند بزرگ را انکـار میکند، برای افکار جاودانی اهمیتی قایل نیست ودرطرف مقابل تـوحـیـد و ایدآلیسم قرار میگیرد. فلسفهٔ ماتریالیسم درجهانی که درآن فکر و هـوش بـر احساس مسلطٔ است، به بن بست منتهی میگردد.

گروه دیگری که منکر وجودخداوند میشوند، پیروان مکتب هـومـانـیـسـم (غیرمذهبی) میباشد. طبق نظریهٔ این مکتب، انسان مقام الهی دارد وبشـریـت خداست، وکمونیسم بروی ماتریالیسم وهومانیسم پایه گذاری شده، طبق ایـن نظریهٔ کمونیستی، سرانجام ماده برفکر و روح پیروز می شود، وچنین فلسـفـه کاملاً بی ایمان ولامذهب است. الله اکبر . /

پروفیسرداکتر عبدالواسع لطیفی — الکسندریه ـ ورجینیا

صفحاتی از یک زندگی پرنشیب و فراز

در وصلت وطن و در غربت هجرت (بخش هشتم)

راستی یک پای بابه بخت بلند حمال کمی لنگی داشت وموازنهٔ بدنش خاصـتـاً دروقت حمالی همیشه به یکطرف متمایل بود. ازسنگینی بارکمتر شکـایـت و شکوه میکرد وشکرخدا را بجامی آورد، امایکروز درفصل سردزمستان کابـل، درحالیکه جوال سنگین آرد رابرپشت خودبه خانهٔ ماحمل میکرد، پایش روی برفهای یخ بستهٔ نزدیک درب منزل لغزید وسخت برزمین خورد. رهگذری فوراً به کمکش رسیدو باکمی نالش دوباره به پاایستاد وآهسته گفت: (مرگ بهـتـر است ازین زندگی که ما داریم !) وقتی درهمین لحظه این سطوررا مینویسم، یادم از داستان کوتاه یک نویسندهٔ فرانسوی آمدکه راجع به (خارکش و مـرگ) چنین نوشته است: (مرد مُسن خارکش وچوب شکن محله لنگ لنگان پشتـارهٔ هیزم را باشکم گرسنه وتن رنجور بدوش میکشید وناگهان باهمه مشقاتـی کـه داشت، پایش به سنگ خورد و خسته وواماندهٔ پشتارهٔ خودرا بـه کـنـارهٔ راه گذاشت وسربسوی آسمان برد ومرگ خودرا آرزو کرد... مرگ بیـرحـم و حاضر جواب، فوراً آرزو وخواهش چوبشکن شوربخت را قبول کرد ومانـنـد شاهین تیزچنگال برسرش فرود آمده وباشیوهٔ خاص از او پرسید :

ـاینک به سروقتت رسیدم، ازمن چه میخواهی ؟

چوب شکن که باورنمی کرد خواهش شتابزده وناعاقبت اندیشش اینقدر زود وباواقعیت قبول وبرآورده میشود، سخت تکان خوردو به لرزه افتاد وازگفـتـهٔ قبلی خودپشیمان شده چنین جواب داد : هیچ ! ای رفیـق حـاضـرجـواب و دستگیر، می خواستم درین راه پرمشقت با من کمک ویاری کنی واین پشتارهٔ سنگین هیزم را باهم به منزل برسانیم... !)

ولی بابه بخت بلند، حمال شجیع وباشهامت ومعتقد به پاداش نیک خـداونـدی، مانند چوبشکن داستان کهن، آنقدر سست عنصر وزود رنج نبـود وازمشـقـت زندگی وازتلخی مرگ باکی نداشت وبه این باور بودکه وقتی حساب زندگی انسان پوره شود، دیگر ازمرگ گریزی نیست... به هرحال، این مردتنومنـد و سختکوش پس ازمرگ نابهنگام وفاجعناک داده نیکبخت، که اورا مادرخواندهٔ خودمیدانست، زود ژولیده وخمید و زار وزبون گردید، ودیگرکسی را نداشت که درپایان روزهای سخت حمالی وخستگی، کدام کاسه آش گرم بدسـتـش بدهد ودرسختیهاودشواریهای روزگار غمشریکش باشد.

یکی ازدکاندارانی که درآن محله دکان بقالی داشت، میگفت بـخـت بـلـنـد شوریده حال، چندروزی پس ازمرگ زن نانپز، نزدیک دروازهٔ بسته وقفل شده اش میآمدوتکیه به دیوارساعتی به تنهایی وآهستگی گریهٔ پرسوزمیکرد ...همین لحظه این دوبیتی بیادم آمدکه اشک ریزی انسان مهجور ودردرسیدهٔ را بامقایسهٔ ریزش پی درپی آبشار روی تخته سنگ سخت، چنین تشبیه می کند :

ای آبشار تو نوحه گر از بهر چیستی چین برجبین فگنده در اندوه کیستی
دردت چه دردبودکه چون من تمام شب سررابه سنگ میزدی ومی گریستی

بابه بخت بلند حمال شوریده حال، آن محلهٔ غم انگیز کوچهٔ اندرابی را بالاخیـر اشک ریزان برای همیش ترک گفت ودیگراثری از او دیده نشد... او مانـنـد هزاران غربتزدهٔ دیگر پی سرنوشتش رفت ویاد بودش درمرور زمان ازخاطـره ها فراموش گردید ...

حال درپی این رویدادهای تکاندهنده وحسرتبار، شمهٔ هم ازلـحـظـات وایـام فرخنده وروحپرور زندگی زودگذر به شما مینویسم، ازهمان ایامی که دیر می آید و زودمیگذرد، وشاعرشهیرفرانسه، لامارتین، درقطعه شعرمعروف دریاچـهٔ خود چنین ترسیم کرده است :

کشتی حیات ما پیوسته بسوی سواحل جدید رانده میشود ...

وتنها یک روزهم نمی توانیم روی اقیانوس زمان به طبع دل وخواهش خود لنگر اندازیم ...ای زمانه پروازت را ساعتی متوقف بساز

بگذار ازشیرین ترین لحظات زندگی خود لذت ببریم ...

درآغازاین رویدادهای دلنشین یادم ازهمان سروگشت وگزارهای خیال پروری می آیدکه گاهی برای یک یاچندروز دراطراف پُرامن وصفاوزیبای کابل میسر میشد وبازندگی بی آلایش دهاتی ها و کوچی هاودهاقین آشنا میشدم . خوب بخاطردارم که پدرم اقارب نزدیک ودوستانی داشت که درغرب کابل درمنطقهٔ چهاردهی زندگی میکردند. بعضاً باهمه افراد خانواده به آن صفات دلپذیر بـه مهمانی میرفتیم و یکی ازین دهات پرآب ودرخت که باغهای سیب و توت پر حاصل داشت، بنام قلعهٔ ناظریاد میشد، همانجایی که در نگاه کنجکاو شهروندان خیلی زیبا وپرسرور جلوه میکرد، وفضای دلاویز وآسمان آبی وروشن داشت. هنوزمنظرهٔ چنارهای سربفلک کشیده ومزارع سبز وجویبارهای این دهکده در حافظه ام نقش پر کیف وماندگاری دارد، هنوز کوچه باغـهـای آنـراکـه بـا احساسات سر شارو زمزمه ها می پیمودم، بخاطردارم، هنوزآبهای سردوشفاف کاریزها وترنم نسیم بهاری پررایحه در لابلای درختان چنار ومجنون بید وچهچههٔ مرغکان خوش آواز درشاخساران پربرگ وبار، و نیز رقص خوشه های نورس گندم دروزش بادهای سرمست صبحگاهان فراموشم نشده ...

رمه های کوچک گوسفندان وچوپان بچه های ساده دل وسرشاری که زمزمهٔ نای وآهنگ چهاربیتی های عاشقانهٔ شان درکوچه باغها منعکس میگشت، مرا با همه شعایرتادل وجان بخود مجذوب وفریفته میساخت. شبها چشمک ستارگان وچهرهٔ مهتاب سیمابگون درپهنای آسمان بی گردوغبار جلوه ودرخشـنـدگـی خاصی داشت. هر باریکه آن درخشندگی هاوجلوه های ملکوتی رابیـادمـی آورم، قطعه شعر (شب مهتاب) استادسخن خلیلی فقید بخاطرم می آیدکه آن مناظر دل انگیز رادرچند بیتی که هنوزجسته جسته بخاطردارم، چنین پـژواک داده اند : شب اندر دامن کوه درختان سبز و انبوه

ستاره روشن ومهتاب درپرتو فشانی شب عشق و جوانی
بچینم گل برایت بریزم پیش پایت
حمایل سازمت یارجان لاله های ارغوانی چو یاقوت عمانی
که دنیا می گذرد زود نمی ماند جوانی ...

بهرحال، این گشت وگزارهای پرفیض وخیال انگیزدرمنطقهٔ خـوش آب و هوای چهاردهی درفصل بهاران وآغاز تابستان زیاتر میسرمیـشـد وهـروقـتـی نزدیک درب بزرگ قلعهٔ ناظرمی رسیدم، کودکان و ساکنین آشنا وپرمحبت دهکده با کشاده رویی ولهجهٔ دلپذیری بمن مانده نباشی میگفتند، ازشنیدن ایـن جملهٔ ساده وبی آلایش که در شهر کمتربگوش میرسید، گاهی بفکر فرورفتـه وتعبیرات گوناگونی در مخیله ام راه مییافت... اما وقتی دانستم که این (مـانـده نباشی) را زیادتربه کسانی میگویند که بافعالیت وجدیت زیاد وتدارک مایحتاج ازشهر پیاده آمده ویا زمینی را قلبه زده ومزرعهٔ راآبیاری کرده اند، روحاً یک نوع احساس انفعال میکردم وباخود میگفتم من بامقایسهٔ مردم اینجا، نـه کـدام زمین سختی رابیل زده ام، نه کدام کوزه آب را ازعمق کاریز تابرج قلعه بدوش کشیده ام، نه رمهٔ گوسفندی رابه چراگاه برده ام ونه راه دور ودرازدهکده را با بارگران پیاده پیموده ام که سزاوار (مانده نباشی) باشم ... این وقت بودکه بـه ساکنین و اهل کاردهکده احترام بیشتر قایل شده وخودرامدیون تعارفات بـی آلایش ومهمان نوازی های صمیمانهٔ شان می یافتم .

منظرهٔ دیگری که درین دهکده فکر وهوشم رابخود (دنباله درصفحهٔ ششم)

انجنیر عبدالصبور فروزان نیوجرسی

سخنی چند از اندیشه های احمدشاه مسعود (۳)

دریکی ازروزها صبح وقت خانم باعصبانیت خاصی مراکه دردهلیز استراحت بودم، بیداکرد: (او مردکه بخی،سرمه همگی ره جپ دادی، امروزنه چوب است نه زغال، صندی هاسرد میشون ونمی دانم که امروز چای چطور تیارکنم، تو دگه خودمیدانی و مهمانایت، مره بس اس !) فوراً سرجای خود نشستم وگفتم: (او زن غالمغال نکو که مهمانا بیدار میشن، خداوند مهربانس یک چاره میکنم، این بیچاره ها گنجشک پناه بته کرده به خانهٔ ما پناه آورده، این رحمت خداس که درخانهٔ ماآمدن، پیامبرخودش مهاجربود، خدابرای ماآجرمیته و از برکت اینها خداوندما واولادهاره نگاه کده، انشاءالله چاره اش میشه!

خلاصه آنچه ازوعظ ونصیحت بود برای کردم تااینکه رام شد واز قهر نشست. به حویلی رفتم، بسوی دروازه هاو کلکینها وسقف نگاه کردم، باخود گفتم که اگر کلکین یادروازهٔ را بشکنانم، زمستان شدید است وسردی مشکلات بیشتر بارمی آورد، بداخل خانه رفتم هر طرف نگاه کردم چشمم به تخت چوبی مقبولی افتادکه دخترکم اوستا جان به زیبایی خاص خفته وگودیگگش در پهلویش است. اوستا را آهسته ازتختش بادودست بلندکردم ودرکنج خانه ماندم و کمپلش رابالایش انداختم. تخت راخالی کردم وخانمم راصدانمودم که ازیک کنج تخت گرفته آنرابه حویلی ببریم. خانمم گفت او مردکه چی میکنی؟ کوشش کردم خودراخیلی جدی نشان بدهم، گفتم به توغرض نیس، چیزی که میخواهم بایدهمانطورشوه . این پتکه کارکرد، ترسید وصدایش رانکشید. هر دو تخت رابه حویلی بردیم، تبررا گرفتم دَم دَم دَم تخت راشکستاندم. صدای تبر و شکستن تخت اوستاجان را بیدارساخت، دروازه راباز کرد دیدکه من تبر راگرفته تختش راکه بسیار دوست داشت میشکانم ! شروع به گریه کرد که چراتخت مرامیشکنی؟ گفتم: (اوستاجان دخترک گلم ای تخت تره چُندی میکند، دیشب دیدم که تو خو بودی و او تره چندی میکنه، ولاله گه بمانم تودخترمره اوستا جانه چندی میکنی. تبر راسخت تربالای تخت زدم وتبره به اوستاجان داده گفتم توهم بزنش ! گفت تبرزورم نمیرسه، گفتم باسنگ بزنش، سنگچل کوچکی را برداشت وبسوی تخت پرتاب کرد، خوشحال شده دوباره به خانه رفت .

صندلی هاگرم شدند، چای تیارشد، تقریباً چای صبح راخورده بودیم که دروازه تک تک شد، پسرم رفت ودر راباز کردوآمدوگفت: (پدر یک آدم چشمش کور ورویش کبود، یک کراچی دستکی هم دارد ومیگه که پدر جانت خانه اس؟ رفتم ودر راباز کردم دیدم عزیز جان همسایهٔ قبلی ماست، گریه کرد درآغوش گرفتمش، گفت: (انجنیرصاحب بجز دروازهٔ تو دروازهٔ دیگری نداشتم) گفتم عزیز جان به بهترین دروازه آمدی این لطف ومهربانی خداونداست که ترا به خانهٔ من آورده، خلاصه آنچه که یادداشتم برایش گفتم تااحساس کند که اوبسیارخوش آمده است. عزیزجان ازجلال آبادبود، همسایهٔ سابق ما، خانواده اش چندسال میشدکه به کدام کشوراروپایی فرار کرده بودند و خودش خانه رافروخته ودر مکروریان تنهازندگی می کرد وجنگجویان دوستم که گلیم جمع گفته میشدند، به خانه اش داخل شده لت وکوبش کرده واثاثیهٔ منزلش راگرفته وچشمش را کور ساخته بودند. عزیزجان چون کس و کوی نداشت، برای چهار پنج ماه درخانهٔ ماماند ودیگرمهاجرین آهسته آهسته به جاهای دیگر رفتند، تااینکه برادرعزیزجان پیداشد واورا باخود برد وحالا ازاو احوال ندارم که کجاست !

دوستان عزیز! میدانم که این داستان غم انگیزشما راغمگین میسازد، ولی بخاطری آنراباشما درمیان گذاشتم تاببینیدکه آقای گلبدین به همدستی پاکستانی هاچه حالی رابرهموطنان تان آورده بود. من که یک استاد دانشگاه بودم ویکی دوجای دیگری هم کارمیکردم و عاید نسبتاً خوب داشتم، به این روز وروز گارکشانیده شده بودم، تصور کنیدحال آن هموطنان راکه خانه وکاشانه اش راویران کرده بودند، زندگی بخور ونمیرش را ازدست گرفته بودند، نان وغذا و جای بودوباش نداشتند، سردی وبرودت زمستان ازاستخوان شان می گذشت، ودردناکتر اینکه به ماتم عزیزان شان نشانده شده بودند، و تصور کنیدکه اوبه چه حالت دردناک حیات بسرمیبرد، امثال چنین انسانهای ماتمزده یکی دو وصد و چند صد نه بلکه به هزاران میرسید.

زمانیکه حامدکرزی را امریکا رئیس جمهورساخت، برایم سخت درد ناک بودکه میدیدم اوکسانی راکه همسنگر وهمکاسه وهم حزب گلبدین بودند، شریک جنایات او، شریک اودرقتل وقتال مردم کابل ودرآتش سوزی شهر کابل بودند،وزیر ووالی ومشاورمیساخت.

من وقتی نام اعضای معلوم الحال حزب گلبدین چون کریم خرم، فاروق وردک، هادی ارغندیوال، آصف رحیمی، وحیدالله سباوون (قاتل میرویس جلیل خبرنگار بی بی سی)، جمعه خان همدرد (قاتل سی وسه تن ازقیام کنندگان اوزبک درشبرغان)، عمرداوودزی، آصف ننگ وغیره رامی شنیدم ومیشنوم که وزیر و والی یامشاور ریاست جمهور میشوند، باخود میگویم که ای خدا آیااینهانبودندکه با گلبدین درپرتاب راکتها برشهرکابل، درقتل وقتال شهروندان آن ودرآتش سوزی شهر همکاری وهمیاری میکردند؟ آیا اینها نبودندکه در ویران کردن خانه وکاشانهٔ مردم بیگناه کابل، درسراسیمه کردن و آواره ساختن مردم این شهر ودربستن راههای مواصلاتی آذوقه و محروقات برای شهروندان ماتمزدهٔ آن با گلبدین همکاری وهمدستی میکردند؟

قانون خداوندی حکم میکندکه اینهاهمه باید بخاطرآنهمه جنایاتی که مرتکب شده اند، بخاطر ویرانگری وآتش سوزی که کرده اند، بایست به دادگاه مردم کشانده میشدند، عدالت خداوندی مراعات میشد وانتقام خون آن انسانهای بیگناه ازایشان گرفته میشد، این چه ظلم عظیم است که قاتلین رامی آورند وبرآنهایی که عزیزان شانرا قتل نموده وخانه وکاشانهٔ شانرا ویران کرده اند، حاکم و فرمانروا می سازند ؟!

به هرروی، گلبدین راه چهارآسیاب لوگروسروبی را، دوستم راه سالنگ را و استادمزاری راه میدانشهر رابروی مردم کابل بسته بودند مردم شمالی تنهامردمی بودندکه آنچه داشتند بکابل آوردند، پیاز خشک، بادنجان رومی وبادنجان سیاه خشک، توت وچهارمغزو کشمش، سیب خشک ودیگرمیوه های خشک، گندم وجواری و حتی چوب درختان را بکابل آوردند تاقدری چارهٔ مردم آوارهٔ آن که درخیرخانه تجمع کرده بودند شود.

درچنین حال واحوال، از عدهٔ استادان دانشگاه کابل، که درنزدیکی های خانهٔ مابودند دعوت کردم، باهم نشستیم، فیصلهٔ مااین بودکه باید کاری کنیم که اگرجنگ ختم شود ومردم ازبدبختی وبیچارگی نجات یابند، اگردرخانه بنشینیم ممکن راکت بیاید ومارا بکشد، پس بهتراست بیرون شویم وکاری بکنیم. کسی ازترس راکتهای کور گلبدین بیرون شده نمیتوانست، چون درییرون ازخانه امکان زخمی شدن یامردن بیشتربود. این استادان جوانمرد فیصله کردندکه اگر کشته هم شویم میخواهیم صدای مردم مرابگوش آنهاییکه میجنگند برسانیم .

در ابتدا تعداد ما کم بود، نام بعضی از این استادان مبارز و سربکف چون محمد افضل بنوال، غلام نبی ناطق، محمدطاهرعلم، حسین زاده ازفاکولتهٔ هنر های زیبا، محمد کاظم آهنگ، حسین امین، عبدالوهاب فنایی، داکترغلام فاروق سروری، فیض الله جلال هنوزهم در ذهنم است. بعداً تعدادما بیشترشدوعلاوه ازاستادان دانشگاه کابل، عدهٔ از معلمین نیزبه ما پیوستند. (دنباله درصفحهٔ ششم)

داکترمحمد فرید یونس

بنام خداوند که به ما علم بیان و قلم آموخت
(اشتباهات در ترجمه و تفسیر نام گیاهان مذکور در قرآن مجید)

جواب به استاد سیرت

من انتظار داشتم که ماهنامه فقه که به همت استاد فضل غنی جان مجددی در ایالت کلیفورنیابه نشرمیرسد، درشماره ماه اکتوبر جواب من را به استاد سلجوقی به نشر بسپارد،برعکس دیدیم که آقای مجددی بجای اینکه ازروی اخلاق وعدالت اسلامی نوبت رامراعات کند ازخویشخوری کار گرفته و جواب جناب استاد سیرت را که مزبوحانه کوشش کرده تحقیقات علمی پروفیسر شفیق یونس را به باد انتقاد گیرد زیرا اشتباهات ترجمهٔ خود استاد هم برملا شده بود، به نشر سپرده است !

چون ما در کشور قومی و قبایلی تربیه شدیم ، رسم برین بود که اگر کسی از شما چند سال بزرگ‌تر است نباید به کار های او انتقاد گرفت زیرا بی احترامی شمرده میشد. در هجرت از اسلام آموختیم که موضوعات علمی خورد و کلان ندارد و عقل سن و سال نه می شناسد و هر کس در خور توان خود باید استدلال کند

رسالهٔ جناب پروفیسور محمد شفیق یونس به اصطلاح زبان عامیانه کشور ما به »خانهٔ زنبور سنگ زده است «و آنانیکه در تفسیر اشتباه کرده‌اند یکی پشت دیگر میخواهند مذبوحانه از خود دفاع کنند به جای ا ینکه به اشتباه خود اعتراف کنند و خواه مخواه این خود خواهی شان را نشان میدهد . زیرا سالیان متمادی همین انحصار کنندگان دین هرچه گفتند ، مردم کور کورانه لبیک گفتند و امروز آن آش و کاسه نیست و باید در اثر تحقیقات علمی موضوعات برای نسل آینده روش شود. با صحبت که با پروفیسور یونس در فرانسه داشتیم ، جناب شان گفتند که با اینکه جناب فضل غنی مجددی انتقاد جناب سیرت را به نشر سپرده است (ماهنامهٔ فقه ماه اکتوبر ۲۰۱۵) و اما در صحبت تیلفونی که آقای مجددی و پروفیسور یونس مورخ دوهم اکتوبر ۲۰۱۵ با هم داشتند ، آقای فضل غنی مجددی به دلایل علمی و استدلال پروفیسور یونس در مورد تحقیقات علمی نباتات، قانع شده است که جناب سیرت به اشتباه رفته است. همچنان ، پروفیسور یونس گفت کار هر مسلمان است که وقتی یک موضوع را درست و علمی دانست با دیگر مسلمانان شریک شود و اینکه آنانیکه اشتباه کرده نه میخواهند به اشتباه خود اعتراف کنند مشکل او نیست. او کار علمی خود را انجام داد و مردم را آگاه ساخت. حالا حق مردم است که سخن کی را قبول میکنند.

استاد سیرت که زیاد تر به خاطر همکاری با پادشاه مرحوم محمد ظاهر شاه در بین مردم به شهرت رسید نه تحقیقات علمی، شخص مؤدب و با اخلاق است و اما با این سرشناسی در این آخرعُمر توقع ندارد که بالای کار های اسلامی او، هم کسی انتقاد گیرد ، مخصوصاً اینکه در میدان سیاست فریب خورد و ناکام ماند وبه مرام مقصود نرسید. یگانه امیداو اینست که مردم او رامنحیث یک عالم دین بشناسند و در آینده به خاطر بیاورند و اگر این موضوع هم صدمه می‌بیند ، که متأسفانه صدمه دیده است، جناب شان در دنیا بسیار نا امید می شوند.

برویم سر اصل موضوع. بعد ازینکه من جواب جناب آقای استاد سلجوقی را نوشتم ، جناب آقای استاد سیرت متوجه شد که براستی قرآن ترجمه نه میشود. جناب شان می‌نویسد که »ترجمه قرآن لفظ قرآن بوده نه میتواند ، زیرا قرآن با لفظ عربی آن کلام خدا و کلام معجز است و ترجمهٔ آن کلام انسان و قابل خطا و اشتباه و غیر معجز میباشد «معنی این سخن این است که یعنی قرآن ترجمه نمی‌شود که این مطلب را قبل ازینکه جناب شان تذکردهند ما می دانستیم و از نگاه زبانشناسی قبلاً یاد آور شدیم و نوشتیم. سؤال اول من از استاد این است که وقتی که شما می‌دانستید که قرآن ترجمه نه می‌شود پس چرا در تفسیر قرآن که جناب شما زحمت کشیده‌اید ، نوشته‌اید ، »القرآن الکریم (با ترجمهٔ معانی) اجزاء اول ، دوم ، سوم مترجم عبدالستار سیرت «؟

استادازعلوم قرآن کریم درقرون گذشته یادآور شده و نام های کتاب‌های پانزده جلدی و چهار جلدی از دانشمندان قدیم را فهرست داده است. معلوم می‌شود که استاد تعریف تحقیق یا »ریسرچ «را یا از دست و پاچگی فراموش کرده‌اند و یا نه میدانند. ریسرچ آن است که یک موضوع را از نگاه علمی دوباره بررسی باید کرد و اشتباهات گذشته را باید جبران کرد که این در مورد علوم قرآن هم صدق میکند. زیرا علوم قرآنی از مطالعات علوم انسانی است و همه امور مطالعات قرآنی مانند اعراب قرآن ، دستور زبان ، شأن نزول قرآن ، تفسیر و تأویل و همه همه بعد از رحلت پیشوای اسلام توسط انسان طرح ریزی ، مطالعه و بررسی شده است. آیا شما کدام مدرک و سند علمی دارید که دانشمندان گذشته اشتباه نکرده اند؟ در آن زمان میکروسکوپ وجود نداشت که یک گیاه و یا نبات از نگاه علمی تخمهٔ آن مورد مطالعه قرار گیرد و مشخص ساخته شود که فلان نبات از کدام خاندان است. آیا ما در قرن ششم هجری می‌دانستیم که طور مثال خربوزه از خانوادهٔ کدو است؟

جناب شان از تصنیف موضوعات علمی قرآن صحبت کرده‌اند غافل ازینکه تصنیف کاری همه علوم به شمول علوم قرآنی میتواند در اثر پیشرفت علوم تجدید شود و مطالب جدید از داخل قرآن دانسته شود و استنباط شود. آیا در قرن چهارم و یا ششم هجری دانشمندان قادر بودند که ضریب ۱۹ رادر قرآن شناسایی کنند؟ این کار در قرن بیستم توسط کامپیوتر صورت گرفت. پس تصنیف علوم به شمول علوم قرآنی میتواند تغییر کند . در قرن بیستم دانستیم که همان »دی ان ای «که در نباتات وجود دارد ، در انسان هم وجود دارد. پس تعریف توحیَد قرن ششم تا تعریف توحید در قرن بیست و یکم زمین و آسمان تفاوت دارد. نه تنها تعریف و مفهوم توحید تغییر کرد ، دید و بینش انسان در مورد خداشناسی تغییر کرد و جهانیان نظام خلقت را علمی تر از گذشته میدانند. تصنیف علوم از مسایل ابتدایی علم و تحقیق است که در صنف اول دانشگاه طرز و ترتیب علم تحقیق و تتبع را تدریس میکنند.

از نوشته‌های استاد معلوم می‌شود که جناب شان جامعه شناسی اسلامی را وارد نیستید زیرا بدون کنجکاوی علمی اشخاص را تمجید می کنند. چون قرآن شناسی از علوم انسانی است هر کس میتواند آنرا حوصله کند و تفسیر کند در صورتی که توحید ، حکمت ، اتیمولوژی عربی ،جامعه شناسی و تاریخ اسلام دسترسی داشته باشد و اما می‌تواند اشتباه کند . از جمله من فقط یک مثال از دانشمندان که شما فهرست کرده‌اید به شما تقدیم می کنم و به یاد شما می‌آورم که یکی از اشتباهات سید قطب شهید این بود که اسلام را ایدیولوژی خواند.

دین ، هر دین که باشد از نگاه جامعه شناسی ایدیولوژی نیست زیرا دین ثبوت کار ندارد. یک عقیده است. مردم یا قبول میکنند و یا نه می کنند و به هیچ صورت تحمیل نمیشود. وقتی که قرآن درسورهٔ بقره میگوید: الم ذالک الکتاب لا ریب فیه"، این ثبوت کار ندارد. یا شخص قبول میکند و یا نه میکند. »ایده« یعنی نظریه و »لوژی «یعنی علم. ایده لوژی یعنی علم نظریات. نظریات همیشه ثبوت کار دارد. قرآن ثبوت کار ندارد و سید قطب شهید به اشتباه بوده است استاد در مورد »بقل «نوشته اند که در گذشته اشتباه نشده است و از همان چال های ملایی کار گرفته است که تا مردم را به اصطلاح به »کوچه حسن چپ ببرد «و می‌فرماید که کلمه بقل به سکون حرف »ق «خوانده می‌شود نه به فتح »ق .«جناب استاد فراموش کردند که در وقت نزول قرآن اعراب و نحو دستورزبان قرآن وجود نداشت زیرا مطالعات زبان‌شناسی نشان میدهد که به جای آنکه »دستورزبان عربی حاکم بر قرآن باشد ، قرآن کریم حاکم بر دستور زبان عربی است«) «قرآن شناخت «اثر خرمشاهی صفحه ۶۹)واعراب قرآن مانند سکون و زیر و زبر بعد از رحلت پیشوای اسلام در قرآن داخل شده است. وتلفظ کلمه بقلها میباشد. درموردین کلمهٔ قرآنی هیچ ثبوت علمی وجود ندارد که سکون و فتح، معنی اصلی کلمه را تغییر دهد.

عبدالکبیر وطندار مکهٔ مکرمه ـ عربستان سعودی

چهارده سال درسوگ قهرمان ملی

سراغ عافیت خواهی بمیدان شهادت رو
که صدبالین راحت از پر یک تیر می جوشد

چهارده سال قبل در چنین روزی ملت بزرگ افغانستان در سوگ فرزند برومند ،شجاع، آزادی خواه و قهرمان خود سپهسالار مجاهد سترگ احمد شاه مسعود نشست.

چهارده سال قبل در چنین روزی بر فراز آسمان صاف وشفاف خراسان کهن ابر های سیاه وتاریک سایه افگند. چهارده سال قبل در چنین روزی هریرود و آمو، سپین غر،هندوکش و پامیر پاسبان عظمت وغرور خویش را از دست دادند. چهارده سال قبل در چنین روزی سیل اشک ازچشمان ملیونها تن از طرفداران آزادی وصلح در سرتاسرگیتی جاری شد، وپیام آور آه و اندوه در دلهای ما آوارگان چشم امید دوخته به مسعود بزرگ را به ما آورد.

چهارده سال قبل درچنین روزدردناک عظمت ابهت و جلال وجاه خاک شهیدپرور افغانستان عزیز دو چند گردید، زیرا که پیکر پاک و مطهر فرزند رشید و والا مقامش را داشت در آغوش میکشید.

چهارده سال میگذردرسانه های گروهی جهان محللین سیاسی نظامی، دانشمندان نویسندگان و شعرا و پزوهشگران در مورد قهرمان ملی ما می گویند ومینویسند وهر روزی گوشه های از حیات پرافتخار وی را جلوه گر می سازند.

افسانه هستی اش اگرپایان یافت، خوشنامی وعزتش به پایان نرسید

استادعبدالرب رسول سیاف، همراز، همنشین وهمنسگرباوفای مسعود شهید، درمحفل دومین سالروز درگذشت قهرمان ملی در کابل طی سخنرانی فرموده بودند(مسعود ازجهان دل کنده بود و به آخرت دل بسته بود، انسان وقتیکه از دنیا میرود موضوع میراث و ترکه به پیش می آید، قومندان مسعود هیچ چیزی مادی از خود بجا نگذاشت و قرض دار از دنیا رفت)

این یکی از ویژگی های خاص مسعود شهید بود که بدون شک هیچ شخصی را در میان زمامداران هم عصر وی با چنین پاک نفسی و تواضع سراغ نداریم. باوجودیکه سرمایه یک دولت در دست وتحت کنترول وی قرارداشت سوء استفاده ازبیت المال وغصب ملکیتهای مردم واعماربلند منزلهامانند زمامداران و صاحبان قدرت امروزی در اندیشه وتخیل مسعود جانداشت، حتی منزل شخصی ویرا درواپسین ایام حیات، یاران باوفا برایش ترمیم کردند، داکترخلیل حنانی برایم گفت(درآنزمان آنجابودم ودرترتیب کتابخانه بادوستان سهم گرفتم وهمه شاهد بودیم که جز کتاب های فراوان وسامان ورزش از اثاث منزل چیزی که قابل ذکر بوده باشد دیده نمیشد)

یایید ببینیم که صائب تبریزی درمورد همچو افراد آخرت اندیش و پاک سرشت چه گفته است :

مردان زجان خویش نه آسان گذشته اند
خون خرده اند، تا ز سر جان گذشته اند
گردیده است آب، دل رهروان عشق
تا از پل شکستهء امکان گذ شته اند

جان مطلب در این بیت نهفته است خوب توجه کنید :

فردای باز خواست چه آسوده خاطرند
امروز آن کسان که ز سامان گذشته اند
ازصدر تا رسند بزرگان به آستان
ازعالم آستانه نشینان گذشته اند
پروانهء حلاوت افکار صائب اند
آن طوطیان که از شکرستان گذشته اند

افسوس صد افسوس که جمعی از آشنایان ناآشنا و معامله گر بخاطر رسیدن به مقام وجاه ومال، خلاف اندیشه مسعود وخواستهای ملت مظلوم، وطن را با افتخارات جهاد و مقاومت به قوای بیگانه و اداره ناسالم معاوضه کردند ودر بخش دیگری ازآن دشمنان ملت و قاتلان مسعود فقیدهنوز زنده و بخاطر استیلای مجدد بر تمام افغانستان بر آشوبگریهاونابودسازی فرهنگ وتاریخ خراسان کهن فعالیت دارند./

****

فرار جمعی ازوطن (دنباله ازصفحهٔ سوم)

پس ازآن ازوی اطلاعی ندارم.)

برای بسیاری توقف اول شهر کابل است که برای گرفتن پاسپورت قطارتشکیل میدهند، ویادلال راپیدا میکنند که ویزهٔ دخول به ترکیه رابرای شان بفروشد. ویزهٔ دلال هاویزهٔ واقعی میباشد که از مامورین سفارت ترکیه بدست می آورند. ویزهٔ ترکیه فقط یک هفته وقت دارد وخیلی به بهای بالاحاصل میشود. دوهفته پیش ویزهٔ ترکیه از دلال افغان به قیمت سه هزاردالرخریده میشد، ولی اکنون ازپنج تا شش هزاردالربالا رفته است .

آقای رحیم باچهارنفر دوستان خودبرای گرفتن گذرنامه وویزه بکابل آمده اند. اشخاص زیادی برای دریافت پاسپورت درخواست میدهند. تشکیل قطار متقاضیان درخارج دفترپاسپورت که یگانه مرجع صدورپاسپورت میباشد، ازساعت دوی نیمه شب آغازمی شود.باساس ارقام دفترسازمان بین المللی مهاجرت درکابل تقاضای روزانهٔ پاسپورت ازیکهزار درسال گذشته به پنج هزاردرسال جاری افزایش یافته است.

درحالیکه حکومت افغانستان دربرابرخروج دستجمعی شهروندان خاموش میباشد، اکثریت مقامات رسمی حتا ازآن انکارمیورزند، حامدکرزی اخیراً ازجوانان باالتماس تقاضاکردکه ازوطن خارج نشوند ودرانکشاف کشورخود کارنمایند!

آقای رحیم وبرادرش محمدنعیم ازجمله کسانی اندکه بایدبه آن تقاضاگوش دهند. محمدنعیم که بخاطراکمال فیلوشپ یکماهه به امریکارفته بود، به افغانستان بازگشت. بازگشت نعیم دوستان و همسایه هارامتعجب کرد، آنهاپیوسته ازوی سئوال میکردند(چرابازگشتی؟)آقای رحیم برای آنکه باقوای امریکادرقندز در راه اندازی یک ستیشن رادیوهمکاری کرده بود، مستحق ویزهٔ مخصوص مهاجرت به امریکامیباشد. رحیم گفت: (دوستان بمن میگویند که من دیوانه ام که تقاضای رفتن رانمیکنم. من مشغول مادرمریضم و دیگر اعضای خانواده ام میباشم.

احمدعلومی، دوست رحیم روز۴شنبه(۱۶سپتمبر)لت وکوبشده وباشکنجه ازمرز ایران رد گردیده ودردشتهای نیمروزسرگردان می باشد. اوبازهم مصمم است. اوهمراه با۴۵ نفردوستان خود می خواست ازراه پاکستان به ایران بروند. هدف اخیرشان رسیدن به جرمنی بود.علومی بیان کرد: (جنگهای بی پایان درمملکت، کاهش دوامدار فرصتهای کاری، ناامیدی به آینده، مارامجبورساخت تصمیم به ترک وطن بگیریم.

یک دوست دیگر رحیم بنام سیدکریم هاشمی ۲۳ ساله چانس بهتر داشت. پدرش مقدارزیاد پول رابه قاچاقبر درقندز وعده داد که پس ازرسیدن هاشمی به هدف، قابل پرداخت بود. اجنتهای قاچاقبر، هاشمی را پانزده بار به یکدیگر تسلیم کردندتاوی رابا عبوردادن از جرمنی، فرانسه وترکیه به فنلند برسانند. هاشمی از بحیرهٔ ربجن با یک کشتی که توسط یک کشتی ران غیرمسلکی هدایت میشد، عبور نمود، کشتی نزدیک بود واژگون شود، هاشمی ازراه تلفون اطلاع دادکه او اکنون احساس امنیت میکند و خیلی خوشحال میباشد. هاشمی اکنون مصروف انجام درخواست امورپناهجویی میباشد. او گفت که چون او درستیشن تلویزیون قندز کارمیکرد، ازسوی طالبان تهدیدشده بود.

آقای رحیم گفت ترک قندزموضوعی تازه نمیباشد، اوشمار زیاد مردم رامی شناسد که درجریان دوسال به آنجارفته اند. دوبرادر در سال۲۰۱۴ به منظور رسیدن به یونان دربحر غرق شدند.

افغانستان ازسالها بدینسو درجملهٔ دویا سه کشوری میباشدکه در بالای جدول قراردارندکه شهروندان آنهابرای پناه یافتن دراروپا، اوطان شانراترک میکنند. حالاطبق گزارش سازمان ملل، افغانستان کشوردوم پس ازسوریه میباشدکه مردم ازآن فرارمی نمایند.

خروج امسال بخصوص درهفته های اخیربسیارافزایش یافته است. دفتر مهاجران ملل متحد ازجملهٔ ۴۱۱۵۶۷ پناهجوی که در ششماه اول سال۲۰۱۵ از راه دریا به اروپارسیده اند، بشمول کسانی که ازراه ترکیه مواصلت نموده اند ۵۱ درصدسوریایی و۱۵درصد آن افغان میباشند. شمارکسانیکه درماههای اگست وسپتمبراوطان شان راترک کرده شامل احصائیه بالا نمی باشد.

تصمیم آقای رحیم که درقندز میماند، یک تصمیم محکم معلوم نمی شود، زیرا اوهمسایه هارامی بیندکه مهاجرمیشوند، روستایی ها از ساحات جنگ از مناطق دوردست ولایت قندز فرارمی نمایند. رحیم بیان داشت: (اگرپدرم مریض نمی بود، فردا میرفتم، اگراطمینان داشته باشم که میتوانم بی خطربه هدف میرسم، بهرصورت میرفتم، من دوباره درین باره فکرمیکنم .) /

****

در بارهٔ فرهنگ (دنباله ازصفحهٔ سوم)

روابط موجوداست، ازهمین لحاظ اشخاص دانشمند وعالم ومتخصص در وضعیت بدی قرار دارندواکثراً درفقر وبیچارگی زندگی میکنند. توجه شودبه حال نویسندگان، علما ودانشمندان افغانستان .

اما درکشورها وجوامعی که به تخصص، دانش وکمال ارزش قایل هستند، یک مخترع یایک عالم ثروتمند میشوند ومردم به ایشان ارج وحرمت قایل میباشند. یعنی درین فرهنگها علم قدرت است . Knowledge is Powerدر انتخاب اشخاص درچوکی هابه مردم اهل علم وعالم مراجعه میشود، وضوابط همیشه برروابط ترجیح داده میشود. خلاصه اینکه شایسته سالاری درین جوامع حاکم است نه قوم پرستی، مذهب گرایی، منطقه گرایی وهم زبانی ومنافع شخصی و خانوادگی . (کسی را می شناسی، نه چه می دانی) !

تصمیم گیری : درفرهنگهای مثل افغانستان که درآن فاصلهٔ قدرت زیاد می باشد، درتصامیم ازخودکامگی بیشتر ازمشوره استفاده بعمل می آید. امادر جوامع دارای فاصلهٔ پایین ازروشهای دموکراتیک و تشویقی کارگرفته میشود. درافغانستان رئیس جمهورمثلاً میگویدکه چون مردم دهنهٔ غوری که پشتون هستند، طالبان درآن آشیانه دارند، لذا حکومت نمیتواند درآن منطقه پلیس یا اردوی ملی راارسال کند. اما اگردرین تصمیم ازهمه پرسی کارگرفته میشد، به این کار مبادرت صورت نمی گرفت. امضای قرارداد امنیتی باپاکستان هم به همین منوال. درکشورهای مثل افغانستان مردم وزیردستان درتصمیم گیری سهم داده نمیشود واز استبداد و زوراستفاده میگردد.

نخبه گرایی یاکثرت گرایی : درافغانستان همیشه نخبه هایی دراریکهٔ قدرت بوده اند. کلمهٔ (نخبه) به شخص دارای پول ونفوذ گفته میشود. درافغانستان نخبه های امروز ازدیروز متفاوت اند. نخبه های دیروز (آل یحیی) شامل خاندان شاهی، روحانیون وطبقهٔ منورو تعلیم یافته وزمینداران بزرگ راتشکیل میداد. اما امروز نخبه هاعبارتند از جهادی ها، تکنوکراتهای غرب وجواسیس خارجی میباشند. این نخبه هابعدازسال ۲۰۰۱ براریکهٔ قدرت تکیه زده اند که تعداد شان از چندصدنفر تجاوز نمی کنداما بیست یابیست وپنج ملیون افغان رابه گروگان گرفته اند وهرچه خواسته باشند میکنند. مردم هم چون اتحاد ندارند ومنسجم نشده اند، وهم بنابروجود قوای بین المللی که ازین نخبه هاحمایت کرده اندومی کنند، کدام کاری رابرای سرنگونی این نخبه ها انجام داده نمی توانند. بعضی ازآنها فرار رابر قرار ترجیح میدهند .

برعکس درفرهنگهای مثل امریکا که فاصلهٔ قدرت پایین است، عوض نخبه گرایی کثرت گرایی حکمفرما میباشد، یعنی به همه موقع داده میشودکه در سرنوشت کشوروکارهای دیگردولتی حصه داشته باشند.

سالخوردگی : درجوامعی مثل افغانستان به اشخاص مسن وکسانی دیگرکه شهامت وبرازندگی ازخود نشان دهند، احترام وارج گذاشته میشود. درفرهنگ افغانستان داشتن سن بالا معنای آنرادارد که شخص تجربه ودانش بیشتردارد. شخص جوان را(خام) و (بی تجربه) خطاب مینمایند. درتاریخ افغانستان زمام داران همیشه ازسن بالاتر برخوردار بودند. یک مشکل حامدکرزی همین سن نسبتاً کم اوبود وهم تجربهٔ دولتداری نداشت. کسانیکه درجوانی قدرت رابدست گرفته اند، به نحوی ازانحاء ازمیان برده شده اند. حیبی الله خان، شاه امان الله، داکترنجیب. درکشورهای غربی به مقایسه باافغانستان، کبرسن آنقدرها در زعامت واداره نقش کلیدی ندارد، وعوامل غیرسن وسال مطرح میباشد.

اتوریتی شخص ومقام : خصوصیت دیگر فرهنگهای دارای فاصله قدرت بالا، موضوع قدرت یاصلابت وهیبت شخص نسبت به مقام است، از امیرعبدالرحمن مردم میترسیدند نه ازمقام سلطنت، ومن خوب یاددارم وقتی که درلیسهٔ حبیبیه تدریس میکردم، محمود کریمزاده مدیربود، چون انضباط شدیدداشت، شاگردان میترسیدند. دراوقاتی که درمکتب نمی بود، کلاه خودرا بالای میز میگذاشت و شاگردان بادیدن آن فکرمیکردند که کریمزاده درمکتب موجود است، بنااً نباید مشکل ایجادکرد .

امادرکشورهای چون امریکا مردم عوض شخص به مقام احترام دارند، یعنی هرکسی که رئیس جمهورشود به وی احترام میکنند ولو که سیاهپوست باشد. آن یک دلیل دیگر برضرورت یک زمامدار بادسپلین وانضباط درافغانستان است، نه غنی احمدزی و کرزی، که ازین صفت برخوردار نیستند .

درشمارهٔ بعدی دربارهٔ نحوهٔ جلوگیری از ترس وابهام درفرهنگ صحبت خواهیم کرد. / (دنباله دارد)

****

نامه های دو دوست (دنباله ازصفحهٔ چهارم)

امروزهمان سرزمین الهامات وعشقها ورویاهای من درتحت سلطهٔ رژیم خود کامه واختناقی نازی رنج میکشد ! من آن رژیم را ترک گفتم وراه تبعید درپیش گرفتم، زیرا هرانسان بادرد وبااحساس باید حیثیت و کرامت بشری خودرا در قبال اجتماعی که درآن زیست می کند، آبرومندانه حفظ کند واین مسئولیت خودرادرک نماید. حیف است که روشنفکران وتحصیل یافته های یک جامعه قربانی خواستها ومیلانات سیاسی یک رژیم شوند، ورسالت علمی واجتماعی شان اجباراً غصب گردد ! چطور یک فرد روشنفکر میتوانددرکشوری بود وباش کند که نتواند حرف حقیقت وگزارش واقعیت رادربرابر ظلم واستبداد واختناق ووحشت وبربریت ودربرابر انهدام تدریجی فرهنگ وعنعنات وتاریخ کشورش برزبان آورد ؟! واینهمه بخاطر یک جریان مسلط تاریک ومطلقه ؟!

وقتی جریان مسلط ومطلقه میگویم مقصدم همان رژیمی است که بازور وترور برسراقتدارآمده است ! من نمی توانستم دربرابر چنین جریان سالهاخاموش بمانم و زجرت روزافزون معنوی راتحمل کنم. لهذا راه تبعید رادرپیش گرفتم ...)

داورنهایت عزیز وفرزانه ومهربان ! دراخیرنامهٔ بی پیرایه ام چند جمله نظم آزادرا به پاسخ شعرمقبول خودت باآرزوی صحت وسلامتی ات، اهداء مینمایم :

اثرشعر نغزت داور، در دل وجانم پاینده باد
پرتو اندیشه ات درجهان نظم وادب تابنده باد
همرزم نخستین جنبش آزادیخواهی در وطن
بلبل سحرگاهی اتحادیه با مشک ختن
ناقد شجیع اختناق، در نبرد ضد سرکار
هم علمبردار وپیشتاز آن همه پیکار
گرچه درمسیر نبرد دستگیر ومتواری شدی داور
بانام نیک درزمرهٔ مبارزان، جاویدانی شدی داور
مایهٔ افتخارات برمن شیوهٔ رفاقت تو
وفا وپایداری و محبت و صداقت تو
نیایش لطیفی به درگاه یزدان چنین است :
شاعر رزم آرا باشی، ورد زبان همین است / .

****

صفحاتی ازیک زندگی پرنشیب وفراز (دنباله ازصفحهٔ چهارم)

جلب میکرد و اندیشه های خاصی درنهادم بجا میگذاشت، مشاهدهٔ یکتعداد کوچها بودکه درپشت دیوار بلندقلعه درین خیمه ها (غژدی) زندگی میکردند وبعضاً درمعرض باد وباران یاآفتاب سوزان قرارمیگرفتند. گاهی اطفال ژولیده وپابرهنهٔ شان میدیدم که باچشمان رنگ کشیده وموهای پریشان به آستانهٔ درب بزرگ قلعه آمده ودر بدل کاسه های شیر وماست خود، مقداری گندم و جواری وتیل ونمک مطالبه میکردند، گاهی زنان فعال وقوی هیکل شانرامی دیدم که دوشادوش مردان مشغول کارواجراات روزمره بوده وبدون روپوش و چادری خدمات مربوطه را انجام میدهند... باخودمیگفتم چرا کوچیان مانند دهاتی هاوسایرشهروندان نمی توانند خانه وسرپناه واقامتگاه دایمی داشته باشند و اطفال شان شامل مکتب شده واز درس وتحصیل و اساسات تمدن شهری برخوردار شوند؟ بهرحال، آنروزهاگذشت ودر طول سالها وضع کوچی هانیز بهترشد وعدهٔ شان شهرنشین شدند، اما چه اسف انگیزاست که امروزمهاجمین وجنگ آورانی که باخود جهل وفلاکت واختناق وستم را ازبادیه به شهر ارمغان می آورند، شهروندان وشهرنشینان رابه حیات خانه بدوشی وبدوی سوق میدهند وهزاران طفل وجوان را ازنعمت درس وتحصیل وکسب وکارمحروم ساخته به فقر وبینوایی مادی ومعنوی سردچارمیکنند، وسیرزندگی شانرا به مراتب بدتر وپرمشقت تر ازحیات کوچی هامیسازند !

به هرروی، درهمین گشت وگزارهای بهاری منطقهٔ خوش آب وهوای چهاردهی، باحلول سال نو که سبزه های نوخیز وگلهای سوسن ولاله وشقایق، دشت ودمن راگلگون وپرطراوت ورنگین ساخته بود، قافلهٔ تازه وارد کوچیها درنزدیک دهکده خیمه هایشان رابرافراشتند ومرد وزن وپیر وبرنا به تکاپوی زندگی وفعالیت معمولی روزمره آغازکردند. مردها زیادتربه کارهای مزرعه پرداختند، زنها به پخت وپزنان شباروزی وتغذی ونگهداری مواشی مصروف شدند، ودختران پرهیجان وزیباصورت غژدی به کمک دیگران وآوردن آب موردضرورت ازکاریزهای دهکده دست بکار شدند .

ازشما چه پنهان ! تصادفاً روزی یکی ازآنهاکه درپی تهیهٔ آب یکی ازخیمه ها بود، بالهجهٔ خاص وپراز محجوبیت، نزدیکترین راه رسیدن به کاریزمشهور و پرازآب صاف وزلال دهکده راکه بنام (سقاوه) یاد میشد، ازمن جویا شد. وقتی خواستم به او راهنمایی کنم، ناگهان نگاه وحشی وپرشرار اوچون پرتو سوزندهٔ درتار وپودهستی ام نفوذ کرد وهمان لحظه دراعماق دل پرتپشم احساس کرد که بادل وجان فریفته وگرویدهٔ اطوار وگفتاربی آلایش وجمال طبیعی وبی پیرایهٔ اوشده ام. این دیدارگذری درخاطرم ماندگارشد وپس ازآن روز هر وقتی که به دهکده می آمدم، باهزاران خیال وآرزوهای آتشین به سراغ نظارهٔ آن دخترک مقبول خانه بدوش می افتادم، ولی دیداراو کمتر میسرمیشد وکدام نام و نشانی هم از اونداشتم که درمیان ده ها خیمهٔ همرنگ، جویای احوالش گردم !

دیری نگذشت که آخرین روزهای تابستان به پایان رسید وفصل یغما گرپاییز بردشت وچمن ومزرعه چیره گردید، بگهای توت زرد وبی فروغ گشت وچنار ها یکی پی دیگر بی برگ وعریان شدند، هوای دهکده روبه سردی میرفت، کوچیان حوالی قلعه نیزقرارعادت همه ساله رخت سفرمی بستند... آخرین مرتبه که درهمانسال به دهکده رفتم، همه چیز درنظرم مغموم وافسرده جلوه میکرد، دختران سر مست وپرهیجان کوچی، مثل اینکه سیلی خزان خورده باشند، دلگیر وپژمرده وزردگونه به نظرمی آمدند...یک روزصبح هنگامی که آفتاب رنگ پریدهٔ پاییزی ازعقب درختان عریان وبی برگ وبار اولین شعاع خودرا بردهکده پخش میکرد، ناگهان دیدم که خیمه ها ازاطراف قلعه برداشت شده وقافلهٔ کوچیان باگرد وغباری درروی معبر، ازعقب شان بلندبود، درخم وپیچ کوچه باغی هاازنظر ناپدید میشوند...

به سرعت وبا دل لرزان به همان قطعه زمینی که کوچی هادرفصل بهاران خیمه زده بودند، نزدیک شدم، ازخیمه وخیمه نشینان اثری نبود، علفهای دور وپیش آن زرد وبی فروغ جلوه میکردوآتش دیگدانها خاموش شده وجز خاکسترسرد، حرارتی نداشتند، آبخورهٔ اشتران متروک وفضا ازهلهله وصدای زنگ وجرس تهیه گردیده بود. سالهاگذشت ولی آن خاطرهٔ ماندگار ازمن دور نشد ودیگر ندانستم آن قافلهٔ آشنای کوچیان به کجا محمل بست وآن دخترک بیخیال رادرکدام شهر ودیاردیگرخیمه نشین ساخت ؟!/(دنباله دارد)

****

سخنی چند از اندیشه ها... (دنباله ازصفحهٔ پنجم)

ماموریت اول مابه چهارآسیاب نزدگلبدین بود. راکت هابشدت می آمدند و ما رهسپار چهارآسیاب شدیم، هدف مااین بود که اگرآقای گلبدین رامتقاعد سازیم که راکت نزندوراه های مواصلاتی موادخوراکه ومحروقاتی رابروی مردم کابل که سخت درمضیقه ومصیبت زندگی میکردند، بازکند./(دنباله دارد)

****

به جواب استاد سیرت (دنباله ازصفحهٔ پنجم)

گذشتگان نوشته‌اند که هر نبات که ساق نداشته باشد و اما پروفیسور یونس مینویسد که دانه‌های خشکیده است . سوال اینست که اول شما مانند پروفیسر یونس چراخودداخل اقدام تحقیقاتی نشدیدو به تحقیقات دیگران تکیه کردید؟ پروفیسور یونس بعد از مطالعات دامنه دار دریافت کرد که همین کلمه »دانه های خشک شده «معنی میدهد. و نوشته‌های گذشتگان را رد میکند. وظیفهٔ شما از نگاه علمی و تحقیقات امروزی آن نبود که از گذشتگان دفاع کنید ؛ وظیفه شما این بود که نبات را از نگاه علمی مورد بررسی قرار دهید و نتیجهٔ خود را درج تحقیقات کنید. آیا تحقیقات همین را ایجاب میکند که ما به کار دیگران تکیه کنیم و یا خود ما از نو کشف کنیم؟ جناب استاد، تحقیقات امروز ایجاب میکند که محقق خودش یک موضوع را کشف کند نه اینکه به گذشتگان رجوع کند. دوم اینکه باز تکرار از مفسرین نامور یاد آور شده اید. من برای شما یک مثال دیگر می آورم تا اشتباه شما را اصلاح کنم. علامه یوسف علی از کشور هندوستان اولین شخصیت بود که قرآن را به انگلیسی تفسیر کرد و او یک مورخ بود و گیاه شناس نبود. او هم از دیگران نقل قول کرده است نه اینکه نه از نگاه ایتومولوژی خودش جدا جدا یک کلمه را تحقیق کرده باشد. یک تشبث نیک کرد که قرآن را به انگلیسی زبانان هند معرفی کرد مثل اینکه مرحوم پروفیسورحمید الله در فرانسه این کار را انجام داد و قرآن را به زبان فرانسوی تفسیر کرد. خداوند خیر شان دهد. زیرا کار هردو قابل قدر است و اما این بدین معنی نیست که آن‌ها با تفسیر خود همه مطلب را درک کرده‌اند و دانسته اند چنانچه خود شما فرمودید قرآن معجزه است و انسان توان ترجمه آنرا ندارد. جالب اینکه اعضای محترم شورای ثقافتی به ریاست مرحوم صباح الدین کشککی آنقدر تشبثات بیجا در ترجمهٔ مرحوم کشککی از متن انگلیسی کرده‌اند که اندازه ندارد. وقتی که شما متن فارسی را که مرحوم کشککی ترجمه کرده است با اصل متن انگلیسی مقایسه می کنید ، در بسیاری قسمت‌ها زمین و آسمان تفاوت دارد. بسیاری مطالب را اعضای شورای ثقافتی مانند آقای درسوال که یک ملا ی عادی بود نه عالم دین ، و عمق تفسیر یوسف علی را درک نه میکرد، تغییر داده است و آقای سلجوقی هم که مدقق کار بوده خاموش مانده است زیرا نه میخواست تا موقف خود را به مخاطره بیندازد و یا فکر میکرده که درسوال درست می گوید و یوسف علی اشتباه کرده است.

قابل یاد آوری میدانم که اولین کتاب من زیر عنوان "افغانستان آزاد در پرتو اسلام" در سال ۱۹۸۹ میلادی یعنی ۲۷ سال قبل در آمریکا به نشر رسید. مرحوم صباح الدین کشککی که در آنوقت در رأس شورای ثقافتی در پاکستان کار میکرد به کتاب من علاقه گرفت و آنرا در پاکستان به چاپ رساند . اما متأسفانه ملا های که در اطراف او کار میکردند بدون اجازه من تشبثات بیجا کرده بودند. مشکل ملا این است که به آزادی قلم و بیان اعتقاد ندارد. اگر یک موضوع به دلخواه شان نباشد ، آنرا تغییر میدهند و همان مطلب را که خود میدانند میخواهند دیگران هم هما طور بدانند. و این کار را در مورد ترجمهٔ مرحوم کشککی کردند. اقبال لاهوری چه به جا گفته است:

زمن بر صوفی و مُلا سلامی — که پیغام خدا گفتند ما را
ولی تأویل شان درحیرت انداخت — خدا و جبرئیل و مصطفی را

در مورد »فوم «شما خود اعتراف کرده‌اید که در بعضی از متون گندم ترجمه شده است و در بعضی متون سیر. استاد شما چه می گویید؟ تحقیق شما چه را به اثبات رسانده است ؟ سیر و گندم بسیار تفاوت دارد. حالا ما کدام را قبول کنیم ؟، سیر یا گندم را ؟ آیا علم تحقیقات امروز به ما اجازه میدهد تا در دو راهی باشیم؟پس معلوم میشود تفاسیر مانند روح البیان خود در شک بوده است . مگر قرآن به ما حکم نکرده است که »فلا تکونَن من المُمترین «یعنی (هرگز از دو دلان مباش)[بقره آیه ۱۴۷] قرآن به ما حکم میکند که »قُل هاتوا بُرهنکُم ان کنتم صدقین «یعنی (بگو اگر راست می گویید برهانتان را بیاورید).[بقره آیه ۱۱۱] استاد گرامی برهان و دلیل علمی شخص شما کدام است؟ تحقیق برای همین است استاد گرامی که ما از شک بیرون آیم نه اینکه با گمان زندگی کنیم. مخصوصاً اینکه قرآن دستور میدهد که »یایها الذینَ ء اَمَنوا اجتنبوا کثیراً من الظَن «یعنی (ای مومنان از بسیاری از گمانها پرهیز کنید) [حجراتَ آیه ۱۲] و باز می گوید »و ما لهُم بهِ من علم ان یتبعون الا الظن و ان الظن لا یُغنی من الحق شیأ «یعنی (و ایشان را بهَ آن علمی نیست ، جز از پندار پیروی نمی کنند و بیگمان پندار چیزی از حقیقت را به بار نمی آورد)[نجم آیه ۲۸]. به ظن و گمان زندگی نکنید مگر به یقین. اساساً این قرآن است که طرز تحقیق و تتبع و میتودولوژی تحقیات را بنیان می گزارد و شما میخواهید ما به ظن زندگی کنیم و ندانیم که معنی کلمه چیست؟

استاد شما نوشته‌اید که سدرهٔ المنتهی مقام است در آسمان ششم و یا هفتم . همه میدانیم که مرجع استدلال فرهنگ اسلامی قرآن و حدیث/سنت است. آیا شما یک حدیث از زبان شخص رسول کریم (ص) در دست دارید که سدرهٔ المنتهی درآسمان هفتم است؟ یاشمابه تفاسیردیگران تکیه کردید؟دوم اینکه شما نوشته‌ایدآسمان ششم و هفتم! کدامیک ازین دو راما قبول کنیم؟ (صفحهٔ هفتم)

ضایعهٔ فرهنگی

معاونه صاحبه مرحومه شریفه جان افضل، صبیهٔ مرحوم عبدالرشید خان افضل، درشهرزیبای کابل دریک خانوادهٔ منور متولد وبه سن ۷۹سالگی درشهر فیرفکس ایالت ورجینیای امریکا جهان فانی را وداع نمود. جنت برین مکانش وروحش شاد باد .

مرحومه شریفه جان مدت سی ودو سال درخدمت معارف کشور، عمر عزیزخودرا باکمال صبر ومتانت صرف نمود. چندسالی در مکتب زرغونه و زمانی هم درلیسهٔ رابعهٔ بلخی بصفت معلم، بعد در مقام معاون آن لیسه اجرای وظیفه کرد، وازجملهٔ آموزگاران ورزیده ومتین بوده مورداحترام معلمان ومتعلمان قرارداشت ودرین خانواده هم محبوب القلوب همه شمرده میشد.

تحصیل ابتدایی رادرلیسهٔ اندرابی، و متوسطه وعالی رادرلیسهٔ زرغونه موفقانه به پایان رسانیده وشامل فاکولتهٔ ادبیات کابل گردید. با استفاده ازیک فیلوشپ تحصیلی جهت ترینگ عازم فرانسه شده و باختم فیلوشپ به وطن برگشت، وبه تدریس مضامین تاریخ وجغرافیا مشغول شد.

وفات مرحومه شریفه جان رابه شوهرمحترم شان انجنیرمحمدظاهر افضل، انجنیر ذکی افضل پسر، غزال افضل صادق دختر، جولینا طهماس افضل عروس، انجنیرسنجر صادق داماد، داکترعبدالتواب ذکایی برادر و مصطفی مرشدی خواهرزادهٔ شان وجامعهٔ معارف کشورصمیمانه تسلیت گفته، ازبارگاه ایزد منان برای شان صبرجمیل خواهانیم. امید

ضیاع یک شخصیت فرزانهٔ علمی

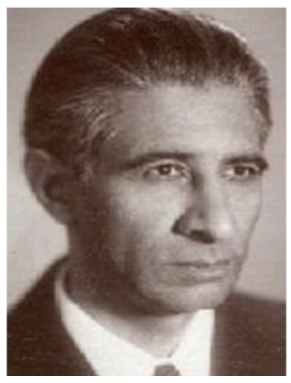

وفات پروفیسرداکترمحمدنادر عمر، سابق استاد ورئیس فاکولتهٔ طب کابل، ضایعهٔ بزرگ علمی است که درپی فقدان یکتعداد دیگر، اعضای کدرعلمی دانشگاه کابل، دردیارغربت ودوری از وطن، همقطاران وهمرزمان اوراکه مدتی رادرزندان پلچرخی بسربرد، سخت اندوه گین ساخت. من بااو درسال های اخیر دورهٔ محمدظاهرخان وآغاز حکومت داؤود خان بحیث معاون علمی ریاست فاکولتهٔ طب کابل همکارش بودم .

پروفیسرمحمدنادر عمر شخص صادق، وطندوست ومبارزه راه سر فرازی و عدالت اجتماعی مردم ستمدیده ومتأذی افغانستان بود. او پس ازفراغت ازلیسهٔ استقلال وتحصیلاتعالی درفرانسه، نخست بحیث اسیستانت بیارتمنت فزیولوژی وبعداز گذراندن امتحان داکتری طب، بحیث استادلایق وآزموده به وظیفهٔ تخصصی خود ادامه داد وشاگردان زیادی را تدریس نمود. یادش جاودان و روحش درپناه رحمت الهی شادباد !

داکترلطیفی وهمکاران امید

ـ وفات مرحوم حمیدالله قدیرزاده سابق رئیس شرکت خینج لمتد را در کابل به جناب حاجی محمدامین قدیرزاده بازماندگان صمیمانه تسلیت میگوییم . امید

ـ وفات مرحوم داکترعبدالعزیز باصر را درورجینیا به خانواده های محترم باصر، خلیلی، ناصری و کلیه بازماندگان صمیمانه تسلیت میگوییم . امید

نامهٔ تسلیت

باکمال تأسف وتألم عمیق ازفوت مرحومهٔ مغفوره بی بی شفیقه، خواهر مهربان جناب حبیب الله مایاراطلاع حاصل کردم که سبب تأثرما گردید. جنازهٔ آن مرحومه درایالت ورجینیابخاک سپرده شد.

بدین وسیله مراتب تسلیت وتعزیت خود وخانواده ام وجمع غفیری ازافغانهای مقیم نیویارک وحومه رابه محترمان حبیب الله مایار، انجنیراحسان مایار، زلمی مایار، عنایت الله مایار وتمام خانوادهٔ مرحومه ابراز میدارم، وازبارگاه خداوند بزرگ به مرحومه جنت فردوس برین آرزومی کنم. روح شان شاد باد .

صفی الله التزام، ژورنالیست میدیای آزاد، نیویارک .

****

افزایش ۹٪ تلفات غیرنظامیان در افغانستان

۱۸اکتوبر/کابل ـصدای امریکا: تلفات غیرنظامیان درشش ماه نخست امسال تا ۲/۹٪ افزایش یافته است. وزارت داخله افغانستان میگویداین افزایش ربط مستقیمی با افزایش تحرکات مخالفین دارد صدیق صدیقی سخنگوی وزارت امور داخله امروزدرکابل به خبرنگاران گفت درجریان شش ماه نخست سال جاری ، حملات مخالفین سی وچهار فیصد افزایش داشته که همین تحرکات باعث افزایش تلفات غیر نظامیان نیزشده است. تلفات غیرنظامی در مناطق مختلف و به ویژه در ولایات شمال به وقوع پیوسته است.

رفیع الله بیدار، سخنگوی کمسیون مستقل حقوق بشرافغانستان مخالفین دولت رامسئول ۷۰٪ تلفات غیر نظامیان میداند و میگوید ارقام کمسیون مستقل حقوق بشر افغانستان که در سه ماه اول سال ۹۳و سه ماه اول ۹۴را در برمی گیرد، در حدود سه هزار نفر کشته و زخمی است ۲,۲فیصد افزایش را نشان میدهد.

سخنگوی وزارت داخله گفت در۶ ماه نخست امسال نزدیک به ۲۵۰۰ عملیات ازسوی پلیس نیزراه اندازی شده وتلفات مخالفین دولت درین مدت به ۵۶۳۵ نفر رسیده ویش ازسه هزارمخالفین در عملیاتها جراحت برداشته اند.

اعتراض نمادین به عملکرد یکساله حکومت

یک‌سال از برگزاری مراسم تحلیف رئیس جمهورورئیس اجرایی حکومت وحدت ملی گذشت. امروزدرکابل به این مناسبت، شماری از فعالان مدنی اکارنامه یک ساله حکومت را در زمینه‌های اقتصاد، سیاست خارجی، امنیت، فساد و اصلاحات به باد انتقاد گرفتند .

تلویزیونهای طلوع و یک اهداف نظامی هستند

۱۲اکتوبر/کابل ـبی بی سی:طالبان دو شبکه تلویزیونی خصوصی راتهدیدبه حمله نظامی کرده و گفته که خبرنگاران و مسئولان آنها دیگر مصونیت ندارند. آنان این تهدید را با پخش اعلامیه با امضای کمیته نظامی‌اش در وبسایت خود اعلام و تاکید کرده شبکه‌های خبری طلوع نیوز و یک خبرنگاران خود را برای پوشش خبری جنگ قندوز به این ولایت شمالی اعزام کردند.

طالبان در اعلامیه خود نوشته که پس از تصرف شهر قندز به دست طالبان، این دو شبکه اخبار کذب را در مورد (تجاوز جنسی) افراد وابسته به این گروه به دختران خوابگاه دانشگاه قندز پخش کردند.این خبر در حالی پخش شد که دانشجویان این خوابگاه دخترانه به مناسبت عید قربان در مرخصی به سر می بردند و هیچ کسی در خوابگاه نبود.

الحاج امان الملک جلاله سپرنگفیلد ـورجینیا

تأملی برنوشتهٔ دانشمند محترم داکتر دستگیر

(خطاب به آقای سادات)

هرچند من که نه عالم دین هستم ونه عالم دنیا، خودرا سیال آن نمی دانم که برنوشتهٔ فاضل محترم داکترغلام محمد دستگیرتبصره نمایم، اما در پشتومثل داریم: (هرحوک پوهیژی چه غوا سپینه وه، خو شیدی یی توردی)، یعنی هر کس میداند که گاو سیاه است اماشیرش سفیداست!

عواملی چندمرابرآن واداشت که دربارهٔ دلایل وبراهین جناب داکتر که در مخالفت بااستادسادات دریک نوشتهٔ طویل درشمارهٔ ۱۰۰۱ جریدهٔ ملی امید به نشررسانیده اند، منحیث یک فرد ولسی کلانسال ثالث بالخیر، گرم وسردنیا دیده وچشیده، این نوشتهٔ خودرابه قضاوت ایشان وخوانندگان صائب نظربگذارم .

اول اینکه جناب شماداکترطب که درعلم طبابت، جراحی وتداوی و معالجه فهم ودانش عالی دارید، ودرنویسندگی وامورمطبوعات هم لیاقت واستعداد کافی دارید، که مورداحترام وتحسین بنده وجامعهٔ افغانی، که همواره مضامین عالمانهٔ شمارا درجریدهٔ وزین امید و کتب مؤلفهٔ تان میخوانند، وسخنرانی های پرمحتوای شمارادرمجالس وگردهمآیی هاشنیده اند، قراردارید. بایدخاطرنشان کنم که شما عالم دین یامولوی فقیهی درعلوم مذهبی نیستند، که برفتوای یک عالم دین وصدورحکم شرعی یک عالم مذهبی سرشناس که انسان جدی، با جرأت وشدیداللحن (اشدعلی الکفار رحماء بین هم) است، وشفیع عیار را کافرخوانده وهمنظران وحواریون اوراکه باسخنان و نشرات ضداسلامی و تخریب دین مقدس اسلام اوهمنوایی وپشتیبانی مینمایند، ازقماش شفیع عیار دانسته وکافرخوانده است، شما علم مخالفت رابلندنموده وباجمع آوری آیات زیادی ازقرآن مجیدکه شما هم مانندشفیع عیار ازترجمهٔ تحت اللفظی آن برداشت واستنباط متفاوت ومنفی نموده اید، زیراهردوی شما تسلط برزبان عربی ندارید، به مشاجره ومناظره در ردنمودن فتوای استادسادات پرداخته اید. حال آنکه همین آیاتی راکه شمابه آن استدلال نموده اید، به تصدیق وثبوت فتوا استاد سادات دربارهٔ کافرشمردن شفیع عیاردلیل قاطع وموثق بشمارمی آید.

بطورمطال شمانوشته اید: (آیت ۱۴۰سورهٔ النسا (وبه تحقیق فرو فرستاد ـ حکم راـدرکتاب که هرگاه بشنویدآیتهای خداراکه انکار میشود به آن واستهزا میشودبه آن، پس منشینید باایشان، تاآنکه مشغول شوند درسخنی سوای آن، ورنه شماهم مثل شان میشوید. هر آیینه خداجمع میکند منافقان و کافران را دردوزخ). آیاشفیع عیار و همنظران وحمایتگران او ازین جمله نیستند؟ من که یک آدم عامی هستم دلایل شمارا صائب وموجه نیافتم، پس کسانیکه عالم دین وفقه وعلوم دنیایی وصاحب عقل وادراک سالم ومثبت هستند، یقیناً که با خواندن دلایل ناموثق تان قانع نخواهندشد.

شمانوشته اید: (این خطاب به شما ازباعثی است که اول نظربه مسئولیتی (کدام مسئولیت؟) متمنی ام خدای بزرگ سطورذیل را از من حضورشما منحیث امربه معروف ونهی ازمنکرپذیرد...)جناب داکتر شماکه نه ولی فقیه هستید ونه مرجع تقلید ونه عالم دین، که به امربه معروف ونهی ازمنکرپردازید، شمایک داکترطب هستید، بایدمطابق مسلک تان درشق جراحی طبابت وتداوی مریضان واستعمال دوای تجویزکردهٔ تان وراهنمایی وهدایت نمایید وامربه معروف ونهی ازمنکر رابه اهلش بگذارید.

همچنان اگر استادسادات دربارهٔ طب وتکنالوژی مدرن امروزی فتوای نامعقول بدهد، همه اورااملامت خواهندنمود، زیرااوعالم دین وفردمذهبی است ودرعلوم ساینس وطبابت وارد نیست، درآنصورت شماحق داشتید بادلایل علمی ودانش مسلکی تان به مقابلهٔ اوبرخیزید همهٔ ما ازشما پشتیبانی می نمودیم .

آیادرامریکا، اروپا، ممالک عربی وافغانستان علمای دین پیدانمیشوند که بر ضدفتوای صادرهٔ سادات به مقابله ومناظره برخیزدوفتوای اورا درکافردانستن شفیع عیار بادلایل شرعی وفقهی رد وباطل سازند؟ من یقین دارم که همه علمای مذهبی مانندداستادسیرت، مولیناکشاف، داکترفریدیونس، مولوی صفی الله، داکترعنایت مجددی، استادفضل غنی مجددی، استادسمندرغوریانی، استاد احراری، همهٔ شان ازفتوای استاد سادات پیشتیبانی خواهندنمود .

شما دلیل مسلمان خوب بودن شفیع عیار راچنین ذکرنموده اید: (چیزی که مرا با او(شفیع عیار) همنشین ساخت، مفکوره واعمال ضد پاکستانی ومبارزه بافساد اخلاقی حکومت فعلی وگذشتهٔ افغانستان است.) جناب داکتر، آیا قبل از شفیع عیار، کمونیستهای ملحد خلق و پرچم وحکمرانان اتحادجماهیرشوروی دشمنان سرسخت پاکستان نبودند؟ آیا شما با آنها هم همنشین و هم عقیده بودید؟ و آنهارا مسلمانان خوب خطاب نموده اید؟ آیاشما نمیدانید که نودوپنج فیصد افغانان، پاکستان رادشمن خود می دانند و برضد فساداخلاقی واداری در مملکت شان مبارزه می نمایند؟ که محمدقوی کوشان و اخبار امید پیشتاز همهٔ آنهاست؟

شماچرا شفیع عیار را الگو رول مادل خودقرارداده، ازجملهٔ حواریون سر سپردهٔ اوشده اید ؟ آیادرجهٔ تحصیل وعلم ودانش شماپایانتر از او وسویهٔ فهم و ادراک شما درتثبیت حقیقت کمترازشفیع عیاراست، که تحت تأثیربیانیه های منحرف وعوامفریبانهٔ او، مانند پیروان داعشو طالبان قرارگرفته، مسحورسخنان فریبندهٔ اوشده شمشیررزم آرایی درمقابل مخالفین شفیع عیار ازنیام کشیده اید ؟

درزمان ظهورطالبان هم داکترانی به سویهٔ شماوتحصیلکردگان اروپا و امریکا مانند داکترکامرانی، داکترقیوم کوچی، داکتراشرف غنی احمدزی، جنرال رحمت الله صافی، عمرخطاب وبه صدهای دیگربه سویه های پایانترازشما، در توصیف وستایش طالبان اغراق میکردند وتبلیغات وفعالیتهای سیاسی ومیهنی و کمکهای اقتصادی وتسلیحاتی مینمودند. اما من این اعمال شانرا تقبیح وبه دیدهٔ انتقاد مینگریستم، که شماهم بامن همنوا بوده اید.

جناب داکترمحترم، من ازین گستاخی خودازشما معذرت میخواهم و بایک مثل پشتو به نوشتهٔ خودخاتمه میدهم : (دوست دی هغه وی چه ژره وی دی ، دشمن دی هغه وی چه خنده وی دی) باحرمت./

****

آقای اوباما پاسخ بدهد (دنباله ازصفحهٔ دوم)

و قوت جهانی شوروی سابق، تشکیل و فراهم کردن طالب با همکاری انگلیس وعربستان سعودی و خود امریکا و پاکستان و حالا داعش در لانه های آشکار تروریستان در صوبه های بلوچستان و خیبر پختونخواه پاکستان دیگر مانند آفتاب روشن است. از اردوی ملی ما گرفته تا همه تاسیسات و شهرهای افغانستان را بدست اینها ویران نمودید بلاخره از جان ناتوان این ملت چی میخواهید؟

جنرال محمد اسد درانی که در سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ به عنوان رئیس سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان (آی.اس.آی) خدمت کرده است، در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی (الجزیره) اعلام کرده که مقامات وقت آی.اس.آی به احتمال زیاد از مخفی گاه بن لادن با خبر بوده اند و امریکا به کمک اطلاعات آی. اس.آی موفق شد عملیات قتل بن لادن را انجام دهد. و نیز به وضاحت و بی پرده گفت که دریک بازی سیاسی با امریکا درافغانستان مصروف هستند و ادامه می دهند. این بازی چی هست و هم میهنان ما چرا قربانی حرص و آز شما میگردند؟ /

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۵)دالر ـ یکسال(۹۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۵۵) دالر ـ یکسال (۱۱۰) دالر

سایرکشورها: ۶ ماه(۶۵) دالر ـ یکسال (۱۳۰)دالر

Omaid Weekly
P.O. Box 30818
Alexandria, VA 22310
Tel/Fax : (703) 491-6321 Cell:(571)435-4604
Email: mkqawi471@gmail.com

به قاتلان مردم کابل

دربدر خاک بسر، کشته، کبابش کردید
کور گردید که بسیار عذابش کردید
خانه ای راکه سزاوار پرستیدن بود
مرگ تان باد که خستید وخرابش کردید
مادری راکه به جز رنج به سر برنکشید
گیسوانش ببریدید و عتابش کردید
هرکسی را که امیدی و تمنایی داشت
ماتمی داده و با زخم مجابش کردید
خواهری راکه دعاگوی جوانی تان بود
داغ در داغ به خونابه حجابش کردید
کودکی کاو به لب ازخنده چراغی افروخت
طعمهٔ آتش و از سرب مذابش کردید
آنچه که بود زفرهنگ و ادب آدم را
اندرین شهر به یک (هیچ) حسابش کردید
وآنچه که ازسر وحشت به جهان کش بندید
آوریدید به این خطه و بابش کردید

شعرازشهیدقهارعاصی، ارسالی عبدالخالق بقایی پامیرزاد ازسویدن

ابـــــلاغ دیـــــن

آنان که سر زحلقهٔ حبل المتین کشند
فتوای دین دهند و به دین آستین کشند
معنی کنندآیت اقدس به نفع خویش
تفسیر(ماء) منقلب آورده (طین) کشند
گویند (اهدنا) و نمایند انحراف
پای فریب، سوی (صراط الذین) کشند
جز قال قال صحبت دیگر نمی کنند
جعل حدیث کرده چنان وچنین کشند
صدق است قول احمد مرسل، دم رحیل
فرمود : بعد من ره شک و یقین کشند
اغوای فتح و کسر وضم عطف قُرب وبُعد
برپا نموده، عکس کلام مبین کشند
قانون غسل و مسح، ید باز وبسته را
صدق یسار گفته و کذبِ یمین کشند
پای صلات قطع و سر صَوم، انقلاب
خون وضو به پیرهن مسلمین کشند
فرعی شوند و اصل گذارند، حسرتا
آزرده خاطر خلفُ الراشدین کشند
اسلام، نام مذهب و دین من است و بس
آن گمرهان ندای تخلف ز کین کشند
ای زاهدان! مباد صبوری که ظالمون
دست معاونت به سر ظالمین کشند
ای حاکمان شرع ! تحمل مصیبت است
کاین جاعلان، علامهٔ کارا به سین کشند
سهم امام وخمس به خود داده اختصاص
رد مظالم حق به شاه سادسین کشند
این واعظان محتکر بی حیا و شرم
پول زکات را به خرید زمین کشند
سالی هزارها رقم زر و سیم ناب
طرف عراق، واسطهٔ قاف و شین کشند
بهرفریدِ مردم نادان بی خبر
داغی ز مُهر کرب و بلا برجبین کشند
حق یتیم و بیوه و مسکینِ و مستمند
زیر عبا گرفته به جیب سُرین کشند
منبر نه جای یاوه سرایی و عرعر است
مردم حذر کنید، شما را کمین کشند
مؤمن مگر برادر مؤمن خطاب نیست
بردیگران چرا لقب مشرکین کشند
خود مشرکند ، ورنه سزاوار مؤمنان
نبود که حرف بد به رخ مؤمنین کشند
دریا به لق لق سگ گرگی نشد پلید
(باقی) بهل که رخنه به ماء معین کشند
حق عاقبت به کرسی حق تکیه می زند
بگذار کافران یقهٔ جاهدین کشند

(سرودهٔ شادروان باقی قایل زاده، ارسالی استاداحمد راتب)

****

جواب به استاد سیرت (دنباله ازصفحهٔ ششم)

آسمان ششم را یا آسمان هفتم را؟ استاد چنین معلوم می‌شود که شما به همه تفاسیر هم رجوع نکردید و به یک تفسیر رجوع کردید که زیاد تر شکل افسانوی دارد ازینکه علمی باشد و انسان امروزی را قانع کند. شما در رسالهٔ خود نوشته‌اید که »بار اول در آغاز وحی در حالیکه جبرئیل در افق اعلی و در آسمان بود، سپس رو به پایین آمد و نزدیک شد تا حدی که فاصله میان جبرئیل و (محمد) به اندازهٔ کمان دو قوس یا کمتر از آن گردید «آیا این اندازه‌گیری فاصله را شخص رسول کریم اطلاع داده است؟ اگر چنین است مأخذ شما کجاست؟ کسی دیگری که در آن صحنه حضور نداشت. / (دنباله دارد)

خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکس های تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۵ ارسال دارند.

تلفون ٤٦٠٤ـ٤٣٥ـ ٥٧١
mkqawi471@gmail.com
Omaid, POBox 30818, VA 22310 USA

Omaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 24, Issue No. 1006 , October 12, 2015, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
P.O. Box 30818, Alexandria, VA 22310 U.S.A.

Tel/fax:(703) 491-6321 Cell:571 435 4604
Email : mkqawi471@gmail.com

کتاب (یادداشتهای استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری وآقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ آنرااز مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, $19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

PHONE # (510) 792-2629 | BANK OF AMERICA | ACCT # 06636-74303

خانواده های فقیر و بی پناه در افغانستان چشم براه کمک های شما هستند.

بنیاد پناه
PANAH
CHARITY FOUNDATION

PANAH CHARITY
P.O.BOX 3131
SAN RAMON, CA 94583
www.panahcharity.org
rbenish@panahcharity.org
501c (3)

قطعنامهٔ سگ های افغانستان !

سگهای افغانستان بعدازیک احتجاج واعتصاب دریک راهپیمایی مسالمت آمیز، قطعنامهٔ راعنوانی مراجع ذیربط ومردم افغانستان ابلاغ داشتند که متن آنراایشان خود درجاده های شهرها، حمل میکردند.

سقوط قندز دسیسه استخبارات منطقه بود

اول اکتوبر/کابل ـ تلویزیون نور:والی پیشین قندز میگویدسقوط مرکزاین ولایت دسیسه ازسوی استخبارات منطقه بود. محمدعمر صافی گفت حدود یکماه پیش ازاحتمال سقوط قندز به مقامهای حکومت مرکزی اطلاع داده بود. اما مقامهای مرکزی توجه جدی به این ولایت نداشتند و نیرو های امنیتی کافی نیز در قندز وجود نداشت.

هنگام سقوط شهر قندز به دست طالبان، آقای صافی در این ولایت حضور نداشت و به بیرون از کشور رفته بود. وی می گوید که با کسب اجازه از رئیس جمهور ، به بیرون از کشور سفر کرده بود .

مشخصات امضا کنندگان و چگونگی معامله دند غوری به طالبان

۲۴سپتمبر/کابل ـ افغان پیپر : هیأتیکه برای بررسی وضع امنیتی ساحۀدندغوری چندی قبل به این ولایت سفر کرده بود، این ساحه را رسماً طی معاملۀ به طالبان واگذار کرد.این هیأت پس ازسفربه بغلان؛ بدون اینکه از کارکرد شان به رسانه‌ها و مردم اطلاع بدهند، دوباره به کابل برگشته اند. پس از یک هفته، این هیأت به کابل برگشته و اسنادی به دست اعضای شورای ولایتی بغلان رسیده که این افراد با طالبان سندی را امضا کرده اند و ساحۀ دندغوری را به طالبان واگذار کرده و به این گروه سند ملکیت داده اند. دراین سند که ساحۀ دندغوری به طالبان داده شده؛ وزیرسرحدات اقوام وقبایل، سرپرست ولایت بغلان، رئیس شورای ولایتی، رئیس امنیت، فرمانده پلیس، رئیس شورای عالی صلح بغلان و دو عضو این شورا، امضا کرده اند که این سند در برگیرنده ۹ماده می‌باشد.

گلاب منگل وزیرسرحدات و والی پیشین هیرمندازمهره‌های انگلیس است و هنگامیکه والی هیرمند بود، مطابق خواست انگلیسهاعمل می کردواکنون هم به دستوراینکشوردست به چنین معاملۀ شرم‌آوری باطالبان زده است. در یکی از ۹ ماده آمده که در این ساحه، افراد مشکوک و مظنون اگر دیده شود، دولت حق انجام عملیات، گرفتاری افراد و حتا واردشدن به این ساحه را ندارد.

اسامی و مشخصات نماینده های طالبان که در پای توافقنامه آتش بس میان طالبان و اداره محلی بغلان در دند غوری امضا کرده اند:

۱-قوماندان جمعه گل: نامبرده که خودرارئیس شورای قبیلۀ احمد زایی در قریه جوی نو دندغوری می‌خواند، از نزدیکان حاجی سردارخان (از حامیان طالبان)، مولوی مامور(ولسوال نام نهاد طالبان در دوشی) و مولوی لعل (ولسوال پلخمری نام نهاد طالبان) می باشد.داماد او به نام قوماندان سید محمد مشهور به سید محمد ۸۲ بوده که توپ ۸۲ ملی میتری دارد ودر اکثریت جنگها با لای یز های پلیس در دند غوری سهم فعال دارد. یک برادرش یک ماه قبل از لندن آمده وبه جبهه مولوی لعل پیوست و در نبرد باپلیس کشته شد.نامبرده در جمع آوری عشر نیز سهم فعال دارد و ده ها پولیس را شهید نموده است. قوماندان جمعه گل هم با دولت رفت و امد دارد و هم در قریه جوی نو دند غوری درمنزل خویش طالبان را نگهداری می نماید و در انتقال انها به پاکستان رول مهم دارد.

۲-حاجی سردارخان : او برادر مولوی مامور (ولسوال نامنهاد طالبان دردوشی) و پسر کاکای مولوی لعل(ولسوال نامنهاد طالبان درپلخمری) میباشد. هرزمانیکه طالبان دند غوری در برابر عملیات نیروهای دولتی ضعیف میشوند. موصوف یکتعدادمحاسن سفیدان رابدستورحلقات معین درون حکومتی وبیرون حکومتی جمع نموده و به دروازه های مقامات محلی و مرکزی برده و علیه نیروهای طالبان ونیروهای دولتی می گردند. موصوف با همکاری قوماندان جمعه گل (که قبلا در مورد اش معلومات ارایه شد) در انتقال مولوی لعل (ولسوال نام نهاد طالبان برای پلخمری) از دند غوری الی تورخم رول مهم را بازی می کند.

۳-حاجی نقیب الله: فرزند حاجی نقیب الله عملا در جبهه جنگ علیه نیروهای دولتی در کنار مولوی لعل (ولسوال پلخمری طالبان) در دند غوری می جنگد.

۴-حاجی مستو: حاجی مستو قبلاقوماندان مشهورطالبان در جوی نو دندغوری بود. زمانیکه امریکاییها می‌خواستند او راگرفتارنمایند توسط قوماندان جمعه گل که (از همکاران نزدیک طالبان در منطقه احمد زایی دندغوری) می باشد به پاکستان انتقال داده شد. دوبرادر زاده حاجی مستو سرگروپهای مولوی لعل (ولسوال پلخمری نامنهاد طالبان) بوده که در جبهه جنگ علیه نیروهای دولتی قرار دارند. حاجی مستو در سال ۱۳۹۳ خورشیدی همراه با مولوی لعل (ولسوال پلخمری نامنهاد طالبان) دوباره ازپاکستان به منطقه دندغوری آورده شدند. یک برادرحاجی مستو محمدخان نام دارد که درسند امضایش نیز دیده می شود. دو پسر محمدخان با الفعل به حیث سرگروپهای جبهه مولوی لعل در سنگر نبرد علیه نیروهای دولتی حضور دارند. برادر زاده های حاجی مستو و پسران محمد خان تروریست و ماین ساز های ماهری هستند.

۵-قوماندان شیر : قوماندان شیر سابق از قوماندانان حزب اسلامی در منطقه جوی نو دند غوری بغلان بود. شش فرزند قوماندان شیر جبهه مستقل علیه نیروهای دولتی داشته و آنان در ساختن ماین و جاسازی آن برضد نیروهای دولتی مهارت خاص دارند.

۶-حاجی محمد اکبر : حاجی اکبر همکاری نزدیک با طالبان داشته و پسران اش در ماین کذاری و جمع آوری عشر برای طالبان نقش مهم دارند.

۷-گل خان: همه پسران گل خان در جوی نو دند غوری بغلان طالب اند. از اینکه خانه گل خان در موقعیت مناسب قرار داشته تمام جلسه های نظامی طالبان در خانه او گرفته می شود.

۹-محمد خان : محمدخان مشهور به مدخی برادرحاجی مستومیباشد. خانه اودرجوی نو دندغوری است. پسرانش به نامهای مستعار سر گروپهای مولوی لعل(ولسوال نامنهادطالبان برای پلخمری)می باشند.

حاجی مد خی رفت و آمد دوامدار به پاکستان داشته و در انتقال افراد طالبان به آن کشور نقش اساسی دارد.

۱۰-مولوی عبدالرحمان : همکار نزدیک مولوی لعل (ولسوال طالبان در پل خمری) می باشد. مولوی عبدالرحمان از قاتلان سرسخت نیروهای امنیتی است.

۱۱-حاجی عمراخان: عمرا خان متنفذ قومی در بغلان بوده و از طرفداران طالبان در منطقه زمانخیل و دند شهاب الدین می باشد .

(این خبردربخش تلکس شایعات شبکه اطلاع رسانی افغانستان نشرشده است)

***